

پاسخ به مسائل گوناگون و شیوه های مبارزاتی طبقاتی جاری

* نویسنده: حجت برزگر

* تاریخ انتشار: ۱۳۸۶/۰۷/۰۴ (۲۶/۰۹/۲۰۰۷ میلادی)

* آدرس تماس با اتحادیه مارکسیستها از طریق پست الکترونیکی:

nasim@comhem.se و melh9000@yahoo.com

توجه!

در نوشته بعدی در رابطه با چگونه ارتباط گرفتن اعضای اتحادیه مارکسیستها (انجمن ها، گروه ها و کمیته ها) در خارج کشور با مرکزیت اتحادیه مارکسیستها را توضیح خواهم داد. در حال حاضر تأکید ما این است که گیرندگان این مطلب در خارج کشور بلافاصله پس از دریافت مطلب Reply کنند.

فهرست

- پاسخ به مسائل گوناگون و شیوه های مبارزاتی طبقاتی جاری (در ۳۰ بند)

پاسخ به مسائل گوناگون و شیوه های مبارزاتی طبقاتی جاری

۱- سخنانم را از طرف اتحادیه مارکسیستها با تقدیم سپاسگزاری به «کنفدراسیون اتحادیه جهانی» (آی تی سی) و «کنفدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل» (آی تی اف) بخاطر فراخوان حرکت اعتراضی سراسری که در مورخه ۱۹ مرداد ۱۳۸۶ (۱۹ آگوست ۲۰۰۷ میلادی) علیه رژیم ایران جهت آزاد کردن منصور اسانلو و محمود صالحی (نمایندگان کارگران اتوبوس رانی تهران و حومه و خبازان سقز) از زندان را دادند آغاز میکنم.

کارگران و زحمتکشان ایران و کشورهای مانند ایران که دارای تشکل مستقل حرفه ای خود نیستند نیاز به کمک مستقیم از طرف اتحادیه های کارگری همه کشورها برای سازمان دادن اتحادیه های حرفه ای مستقل خود را دارند. بنابراین پیشنهاد و تقاضا میکنیم که هیئت رئیسه اتحادیه های حرفه ای سراسری در هر کشور کمیته یا گروه تحقیقی و یا بازرسانی را جهت کنترل وضعیت کارگران ایران و کشورهای مشابه تعیین نمایند و برای کنترل موقعیت و شرایط کارگران این نوع کشورها وارد این کشورها شوند و همچنین این نوع رژیمها را مجبور به پذیرش آزادی تشکل مستقل حرفه ای کارگران و زحمتکشان نمایند. چنین امری از طرف اتحادیه های حرفه ای هر کشور مقدور است. بعنوان مثال:

الف) اتحادیه های حرفه ای کارگران و زحمتکشان هر کشور میتوانند وضعیت آن بخش از کارگران و زحمتکشان (حرفه های) کشورهای دیگر را مورد بازرسی قرار دهند که کالاهایی که تولید میکنند وارد کشورشان میگردد، ب) کلیه شرکتهای کشور خود را که در کشورهای دیگر سرمایه گذاری کردند مورد بازرسی قرار دهند و همچنین وضعیت همان کارگران و زحمتکشان را که در آن شرکتها در کشور خود مشغول کار هستند مورد بازرسی قرار دهند. و خواستار سازمان دادن تشکل مستقل حرفه ای خود گردند.

و اما چنانچه رژیمهای آن کشورها خواست اتحادیه ها را نپذیرند: (۱) اتحادیه بایستی بر دولتهای کشور خود فشار آورند که کالاهای این نوع کشورها را وارد کشورشان نکنند و غیره. (۲) همچنین شرکتهای کشور خود را که موازین بین المللی اتحادیه ها را در کشورهای دیگر رعایت نمیکند ضمن افشاء کردن این شرکتها، صاحب و رؤسای آنها را به محاکمه بکشند.

۲- به متقاضیان کار باید از طرف دولت یا بلافاصله کار اعطا گردد یا اینکه ۱۰۰٪ حقوق

بیکاری پرداخت گردد زیرا اعضای جامعه به دولت مالیات پرداخت میکنند بخاطر حل مسائل اجتماعی و یا خدماتی و غیره. اگر برای فردی در جامعه کار وجود ندارد مقصر آن فرد نیست بلکه سازمان تولیدی جامعه ایراد دارد. اگر مالیاتهای دریافت شده کافی نیستند دولت باید از سرمایه داران و نوکران جیره خوار آنان یعنی رؤسای شرکتهای آنان که «حقوق»های هنگفتی دریافت میکنند مالیات بیشتری دریافت کند و یا از «درآمد» آنان بکاهد نه اینکه از درآمد بیکاران، بیماران، بازنشستگان، دانشجویان و غیره بکاهد. کاهش دادن درآمد کارگران و زحمتکشان بطور کلی یعنی سیاستی که در خدمت سرمایه داران و ویران کردن جامعه است نه چیز دیگر. از اینرو باید سیاستمدارانی که بنفع سرمایه داران هستند را بلافاصله از قدرت سیاسی بزیر کشید. این نوع سیاستمداران بنفع کل جامعه فعالیت نمی کنند بلکه جنایتکاران آشکار کت و شلواری و دامن پوشانی هستند که فقط در خدمت یک عده (طبقه) خاص هستند. بنابراین باید سازمان تولیدی و توزیعی را بنیادی تغییر داد. بورژوازی همه کشورها آنچنان وقیحانه علیه طبقه کارگر و زحمتکش سخنوری و پراتیک میکنند که گویا کارگران و زحمتکشان آدمهای جیره خوار آنان هستند. تشکل های کارگری موجود در مقابل حمله بورژوازی به طبقه کارگر یا اعتراضات مقطعی جزئی میکنند یا بطور کل سکوت اختیار میکنند. گویی اولاً کودکان، بیکاران، بیماران، دانشجویان، بازنشستگان جزو اعضای تشکل های کارگری نیستند که از حق و حقوق آنان دفاع کنند، دوماً اگر حقوق صددرصدی بیکاری، بیماری، بازنشستگی، تحصیل و غیره را طلب کنند به بورژوازی حاکم «ظلم» میشود. ما اعلام میکنیم تا زمانی که پول به عنوان واسطه بین کالاها یا کالای قابل تعویض با همه کالاها قرار دارد یعنی در جوامع مبادله کالاها بجای سازمان تولیدی اشتراکی وجود دارد همه افراد بزرگسال چه آنانی که مشغول کار هستند و چه افرادی که بنابه دلائل گوناگون توانایی کار کردن را از دست میدهند و یا بیکار میشوند باید دارای درآمد مساوی با افرادی باشند که حداقل در همان رشته از کار مشغول کار هستند، و یا ساعت کار کاهش داده شود تا افراد بیکار نیز مشغول کار گردند. بعبارت دیگر به هیچوجه نبایستی از نظر حقوقی و درآمد فرقی بین افراد چه آنانی که کار میکنند و چه بیکار هستند، بیمار هستند، بازنشسته هستند، تحصیل کنندگان و غیره گذاشته شود. بنابراین برای به اجرا گذاشتن این نوع قوانین در جامعه بایستی مالکیت خصوصی ملغاء گردد و مالکیت اشتراکی در جامعه برقرار گردد تا هر چه سریعتر بطور کل پول نیز حذف گردد.

یک نکته مهم این است که کارگران بیکار، بیمار، بازنشسته و دانشجویان باید در کشورهایی

که اتحادیه های حرفه ای وجود دارند از اتحادیه خود، یا کار بخواهند یا حقوق صددرصدی بیکاری را طلب کنند، در غیر اینصورت اتحادیه ها قدرت مبارزه کردن برای تقاضای کار برای بیکاران، خواست صددرصدی حقوق بیکاری و غیره را نمیتوانند داشته باشند. مسائل و معضلات اجتماعی را باید اجتماعی حل کرد. بعبارت دیگر معضلات طبقاتی را کارگران و زحمتکشان ضمن پیش بردن مبارزه فردی و جمعی، در جایی که بطور علنی امکان متشکل شدن کارگران و زحمتکشان در تشکل های مستقل خود وجود ندارد پیشروان کارگران و زحمتکشان باید بی وقفه مخفیانه مشغول سازمان دادن کارگران و زحمتکشان در تشکل های مستقل محلی و سراسری مخفی خود گردند. مبارزه فردی کارگران و زحمتکشان پیروزی کامل و برای همه هم طبقه ایها را بدست نمی آورد ولی تشویق مبارزه علیه بورژوازی را در صفوف هم طبقه ایهای خود دامن می زند. بنابراین تمام تلاش کارگران و زحمتکشان در گام نخست ضمن متشکل شدن در تشکل مدافع منافع طبقه کارگر و زحمتکش (غیر حرفه ای) مخفی بایستی متشکل کردن هم طبقه ایهای خود در تشکل مستقل حرفه ای خود و شوراهای محلی و سراسری مخفی باشد.

شوراها در محل کار، فرضاً در کارخانه ها شوراها متشکل از نمایندگان منتخب کارکنان همان کارخانه هستند که انتخاب این نمایندگان ربطی به حرفه آنان ندارد. وظایف شوراها رسیدگی به تولید و توزیع است و در سطح جامعه در یک کلام یعنی اداره کردن جامعه به شیوه شورایی بدون مالکیت خصوصی است. بنابراین سازمان دادن هسته های مخفی شوراها در چنین شرایطی زمینه را آماده میکند در یک شرایط و موقعیت مناسب با آمادگی از قبل شوراهای محلی و سراسری بسیار سریع سازمان یابند.

بطور کلی دو نوع قانون مختلف متفاوت در مقابل یکدیگر قرار دارند: (۱) قانون سرمایه داری، (۲) قانون سوسیالیستی و کمونیستی. هر فردی به طبقه کارگر و زحمتکش تعلق داشته باشد میفهمد که کدام یک از این دو قانون بنفع او و کل جامعه است.

۳_ باید در هر زمینه ای توجه کرد که هر قانونی که از طرف «دولت» وضع میگردد بنفع کدام طبقه اجتماعی است و یا با به اجرا گذاشتن آن قانون کدام طبقه اجتماعی سود می برد و یا بطور کل بنفع اکثریت و یا همه اعضای جامعه است یا خیر. بعنوان مثال قانون «حجاب» اجباری را در نظر میگیریم. در اینجا بوضوح مشخص است که با به اجرا گذاشتن

قانون «حجاب» اجباری و رعایت آن قانون پارچه فروشان بعنوان بخشی از سرمایه داران سود میبرند. بنابراین در واقع این قانون قانون پارچه فروشان است و باید برای ملغاء کردن این قانون اجباری به پارچه فروشان (در اینجا مانتو، چادر و روسری فروشان) همانطور که به «دولت» آنان چه در زمینه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی حمله ور میشویم نیز حمله ور شد، زیرا «دولت»ی که از این قانون دفاع میکند را همین طبقه مرتجع جنایتکار پارچه فروش از هر نظر کمک و پشتیبانی میکند. این افراد همان کسانی هستند که هر وقت وارد فروشگاههای آنان میشوید به شما لبخند میزنند و با «مهربانی» به شما برخورد میکنند ولی در پس پرده بنفع خود از تمامی قوانین جنایتکارانه دفاع میکنند و توسط باندهای سیاه حاکم این مرتجع ترین بخش بورژوازی جوامع از این نوع قوانین بشیوه جنایتکارانه پاسداری میکنند. همانطور که اینان اعضای جامعه را به زور مجبور میکنند که «حجاب» اجباری داشته باشند بایستی در پاسخ دادن به آنان، آنان را مجبور کرد که به دیگران زور نگویند. برای این کار روش های مبارزاتی متفاوتی وجود دارد. بعنوان مثال میتوان تمامی اماکن مانتو، چادر و روسری فروشی را به آتش کشید. شاید سؤال شود که به آتش کشیدن فروشگاههای این پارچه فروشان باعث آسیب دیدن دیگران نیز خواهد شد. پاسخ ما این است که اگر آن دیگران نیز نمی خواهند امکاناتشات از بین برود به این مبارزه بپیوندند و حاکمین را مجبور به لغو چنین قوانین جنایتکارانه کنند. در غیر اینصورت عملاً به این معنی است که آنان نیز بخاطر منافع شخصی خود موافق اعمال جنایتکارانه باندهای سیاه حاکم هستند. ما اعلام کردیم: «ممنوعیت دخالت در زندگی خصوصی افراد». اگر آنانی که نمیفهمند معنی این جمله یعنی چه، حال چه زن باشد و چه مرد که مردم را مجبور به «حجاب» اجباری و اعمال دیگر اجباری میکنند باید بدانند که یکی از مجازاتهایی که برای آنان در نظر گرفته خواهد شد این است که آنان را مجبور خواهند کرد که به همان عملی که خودشان برای اجرا کردن آن موافق نیستند انجام دهند. بعنوان مثال، افرادی که دیگران را مجبور به «حجاب» اجباری میکنند باید بدانند که خودشان را در زمان مجازات کردن به همان مدت که به دیگران زور گفتند یا ظلم و ستم کردند، لخت و عریان مجبور خواهند کرد که هر روز جلوی مردم در خیابانها «رژه» بروند تا معنی اجبار، زور گفتن، ظلم و ستم را بفهمند!

نکته دیگر اینکه قانون «حجاب» اجباری که برای فروش پارچه های هر بیشتر است به این مسئله نیز اشاره شود که به همان ترتیب فروش مواد شیمیایی برای شست و شوی پارچه ها نیز بیشتر میشود که عملاً به معنی آلوده کردن محیط زیست است.

۴- تا این تاریخ نظرات گوناگونی در رابطه با تشکل های مستقل کارگران و زحمتکشان و اعتراضات و مبارزات آنان از طرف تشکل های سیاسی اپوزیسیونی موجود مطرح شد که بطور مختصر به قسمتهای مهم و پر اهمیت آن میپردازم، زیرا در هر سخنرانی و نوشتجات افراد سیاسی به همان ترتیب آگاهانه و یا ناآگاهانه مطرح میگردد. یکی از این نکات مربوط به بکاربردن واژه «جنبش» است. در این زمینه نظر آقای «منصور حکمت» مرحوم را که مبلغ اصلی این نوع شیوه های غیر کارگری و یا بورژوازی بوده است را مینویسم تا فرق بین مارکسیسم و یا کمونیست را با غیرکمونیست که مدعی اند «کمونیست» هستند ولی در عمل در تخطئه کردن تشکل های مستقل کارگری هستند را بطور واضح ببینیم. این «تئورسین» بورژوازی نیز در رابطه با تشکل های مستقل کارگری بطور «مختصر» نوشت:

«مشخصات اساسی حزب کمونیست کارگری»

مبنای وحدت ما و پاسخی که میخواهیم به مسائل امروز کمونیسم بدهیم چیست؟ گمان میکنم در این چند ساله درباره تفاوت های خود بعنوان کمونیستهای کارگری با گرایشهای دیگر چپ به اندازه کافی گفته ایم و نوشته ایم. میخواهم اینجا رئوس مهم این تفاوتها را بشمارم. طبعاً دقیق تر و جامع تر از این صحبت من هم میشود چهارچوب هویتی خود را تعریف کنیم. بهرحال من شاخصهایی را که به گمان من خصلت نمای سیاسی حرکت ماست و بنیاد سیاسی حزب کمونیست کارگری است میشمارم.»

«مبانی و چشم اندازهای حزب کمونیست کارگری»

صفحه ۴۱ در «مجموعه آثار منصور حکمت جلد هشتم» که «برای اولین بار در خرداد ۱۳۷۱، ژوئن ۱۹۹۲، در شماره ۲ انترناسیونال منتشر شد.»

نوشتن متن بالا صرفاً به این خاطر است که خوانندگان تصور نکنند اسنادی که ارائه میشود از یک مقاله ساده ای که شاید بعد از مدتی فراموش شود است بلکه متوجه باشند که اینها جزو «خصلت نمای سیاسی حرکت» «و بنیاد سیاسی» منصور حکمت و «حزب» اوست.

اسناد:

در زمینه سازمانیابی عمومی مبارزاتی طبقه کارگر ما به سنت شورایی تعلق داریم. و این نیز یک وجه متمایز کننده جریان ماست. ما حزبی هستیم مدافع سازمانیابی شورایی و عمل مستقیم کارگری و از زاویه این سنت به اشکال دیگر سازمانیابی طبقه کارگر برخورد میکنیم. اینجا نمیخواهم در مورد رابطه ما با حرکت اتحادیه ای در درون طبقه کارگر صحبت مفصلی بکنم. قبلاً در این مورد گفته ایم. اگر بخواهم اشاره مختصری بکنم باید بگویم که اگر جریانی واقعاً بخشی از طبقه کارگر و در پی سازمان دادن و متحد کردن طبقه باشد، فقط وقتی و به درجه ای میتواند اشکال دیگر سازمانیابی طبقه را رد کند و خواهان جدا شدن کارگران از این اشکال، مثلاً اتحادیه ها، باشد که در همان حال بتواند یک آلترناتیو موجود را نشان کارگران بدهد که به آن بپیوندند. مادام که آلترناتیو شما یک تشکیلات واقعی و موجود نیست، مادام که یک سازمانیابی واقعی و در دسترس برای کارگران نیست که بتواند همان مسائل را بدست بگیرد و پاسخ بدهد، فراخوان دادن علیه اتحادیه ها بنظر من کاری جدا ضد کارگری است. اما اگر جنبش شورایی پا گرفته باشد و عملاً بتواند آن جوهری از مبارزه تدافعی را که اتحادیه ها سازمان میدهند را بر عهده بگیرد، آنوقت کاملاً درست و اصولی است که از کارگران بخواهیم از اتحادیه ها بیرون بیایند و به شوراها و جنبش شورایی بپیوندند. هیچکس حق ندارد هیچ دو خستی را که کارگران از نظر سازمانی در مبارزه جاری و عمدتاً دفاعی شان روی هم گذاشته اند را با این نوع استدلال که این یکی دموکراتیک نیست و یا به اندازه کافی چپ و رادیکال نیست و غیره برچینند. برخورد به اتحادیه ها نمیتواند از نوع برخورد به نهادهای دولتی و یا مذهبی باشد. هیچکس نمیتواند خواهان انحلال اتحادیه ها باشد. اگر جنبش دیگری توانسته باشد آلترناتیو بهتری را عملاً شکل بدهد، کاری که میشود کرد اینست که کارگران تشویق به پیوستن به این جنبش بهتر و اصولی تر بشوند.

به یک معنی این به بحثی که قبلاً در مورد ارزش اصلاحات و رابطه انقلاب و اصلاحات کردم برمیگردد. اتحادیه بهرحال اصلاحات و دستاوردهای کارگری و اجتماعی خاصی را به هر شکل حفظ میکند. سازمانی است برای کسب و حفظ اصلاحات. میتوان تصور کرد که امروز در فقدان آلترناتیوهای سازمانی بهتر کارگری، با قلم گرفتن اتحادیه ها چه وضعیت سیاهی بر دنیا حاکم میشود. از طرف دیگر، برسمیت شناختن مطلوبیت اتحادیه در غیاب یک آلترناتیو

شورایی کارآمد به معنی این نیست که ما این تشکلهای را تقدیس میکنیم و یا موضع مستقل خود در قبال آنها را از کف میگذاریم.

اینها اهم نکاتی است که بنظر من وجوه تمایز ما و هویت اجتماعی و سیاسی و ایدئولوژیکی ما را تعریف میکند. طبعاً میشود مولفه‌هایی را که هویت ویژه سنت سیاسی و حزبی ما، بعنوان کمونیسم کارگری، را بیان میکند با جامعیت و دقت بیشتری از این تبیین کرد.»

همانجا صفحات ۵۳ و ۵۴.

«جنبش» در اصطلاح سیاسی یعنی حرکت، اعتراض و مبارزه کردن بخاطر هدف یا اهدافی. و در اصطلاح لغوی عمومی یعنی «جنبیدن». مشاهده کردید که او از کارگران و زحمتکشان میخواهد «شورایی» یعنی جمعی بجنبند و یا اعتراض کنند و بس، یعنی هیچگونه هدفی در کار نباشد. نتنها کارگران حتی اطفال هم میجنبند و از جمله خود آقای حکمت هم میجنبید و این نیازی به تبلیغ کردن ندارد، ولی در رابطه با مبارزه کردن بخاطر اهداف مشخص مسئله چیز دیگری است. از نظر آقای حکمت و «حزب» او کارگران و زحمتکشان نباید حرفی از تشکل مستقل تحت عنوان اتحادیه حرفه‌ای و شورا بزنند، چونکه آقای حکمت و یا «حزب» او بعنوان تشکل وجود دارند. عالیجنابان! مبارزات کارگران و زحمتکشان برای سازمان دادن تشکل‌های مستقل خود چه ربطی به «جنبش»‌های شما دارد. در واقع شما تلاش میکنید مبارزات کارگران و زحمتکشان برای اهداف مشخص را با این اراجیف تبدیل کنید به چیز دیگر. بعنوان مثال، تشکل‌های مستقل کارگران و زحمتکشان چه از نوع اتحادیه‌های حرفه‌ای و چه شورایی سازمان نیابد.

جالب است توجه شود که او از شوراها حرف میزند ولی مدعی شد شورا بعنوان «آلترناتیو» شناخته شده وجود ندارد. اگر چیزی که وجود ندارد چگونه میتوانید راجع به آن صحبت کنید. (او برای نفی مسئله ملی و غیره به همین شیوه عمل کرد. بعنوان مثال در مورد مسئله ملی مدعی بود که ملت وجود ندارد یا ملت خرافه است ولی کلمه ملت را در صحبت‌هایش بکار میبرد و حتی در برنامه خود بطور جانانه علیه خواستهای ملی قانون وضع کرد. این بخش را هم بررسی خواهیم کرد).

از آنجایی که او در رابطه با ایران نظرپردازی کرد، اینطور بنظر میرسد که گوئی در آن زمان

اتحادیه های حرفه ای بعنوان تشکل مستقل کارگران و زحمتکشان در ایران وجود داشتند که او ظاهراً در «خصلت نمای سیاسی حرکت» خود «و بنیاد سیاسی حزب کمونیست کارگری» از آن «آلترناتیو» دفاع کرد! ولی نه. اینطور نیست، زیرا از آنجائیکه تشکل مستقل کارگری (اتحادیه های حرفه ای) که سهل است حتی «اتحادیه های زرد» هم در ایران وجود نداشتند او نمیتوانست از تشکلی که در ایران وجود نداشت دفاع کرده باشد، بلکه حرفهای او در رابطه با تشکل کارگران ایران حرفهای بیهوده ای بیش نیستند. در واقع او هم غیرمستقیم با مطرح کردن «جنبش شورایی» بعنوان «آلترناتیو بهتری» اعلام کرد که موافق از بین رفتن اتحادیه های کارگری موجود در دیگر کشورها است، زیرا بعنوان تشکل کارگری «آلترناتیو» وجود دارند و هم وظایف شوراها را همانی قرار داد که وظایف اتحادیه های حرفه ای است (بجای پذیرفتن حرفهای بیهوده او در مورد اهداف اتحادیه ها یعنی «اصلاحات»، رجوع شود به اساسنامه اتحادیه های حرفه ای موجود).

او در رابطه با اهداف «جنبش شوراها»! اینچنین گفت:

«اما اگر جنبش شورایی پاگرفته باشد و عملاً بتواند آن جوهری از مبارزه تدافعی را که اتحادیه ها سازمان میدهند را بر عهده بگیرد، آنوقت کاملاً درست و اصولی است که از کارگران بخواهیم از اتحادیه ها بیرون بیایند و به شوراها و جنبش شورایی بپیوندند.»

اینهم وظایف مشخص شوراها و آقای منصور حکمت، یعنی انجام دادن همان وظایفی که اتحادیه های حرفه ای بعهده شان است. گویی تمام مبارزات کارگران و زحمتکشان برای انتخاب کلمه «شورا» بجای «اتحادیه» است که او نظرات «منسجم»! خود را بطور «مختصر» در مورد آنها مطرح کرد (کارگران دیوانه نیستند که سازمان ساخته شده خود را بخاطر حرفهای ابله هایی چون شما صرفاً برای عوض کردن نامی دیگر خراب کنند). در واقع او به بهانه «جنبش شورایی» (یعنی جنبیدن جمعی) خواستار نابودی هرگونه تشکل مستقل کارگران و زحمتکشان بود. بنام به شعور هرچه «کمونیست» بورژوا مسلک را! واقعاً هم با صراحت تمام خدمت شما عرض کنم که در عمل در عرض این «چند» و چندین ساله «مبارزات»یتان نشان دادید که: «اینها اهم نکاتی است که بنظر من وجوه تمایز» شما «و هویت اجتماعی و سیاسی و ایدئولوژیکی» شما «را تعریف میکند»، یعنی کارگران نباید هیچگونه تشکل مستقلی داشته باشند بلکه در بهترین حالت و بالاترین سطح فقط «جنبش» کنند، و فقط تحت عنوان «جنبش شورایی» نه «اتحادیه ای» یا تحت عناوین تشکل دیگر کارگری (یعنی تحت عناوین دیگر

«جنبش» نکنند بلکه فقط تحت عنوان «شورا» بجنبند و بس). و در این «جنبش» فقط «همان مسائل را بدست بگیرد و پاسخ دهد» که اتحادیه های حرفه ای میدهند! یعنی در بهترین حالت طالب «اصلاحات» باشند که طبق گفته آقا حکمت اتحادیه «سازمانی است برای کسب و حفظ اصلاحات». این است تمامی خواست منصور حکمت «کمونیست» و «حزب» اش برای کارگران و زحمتکشان در شوراها.

همانطور که آقای منصور حکمت اعلام کرد: «اینها اهم نکاتی است که بنظر من وجوه تمایز ما و هویت اجتماعی و سیاسی و ایدئولوژیکی ما را تعریف میکنند» ما نیز با تأکید اعلام میکنیم که شما از روز اول نمی توانستید این مزخرفات را در رابطه با شکل های مستقل کارگران و زحمتکشان مطرح کنید زیرا در یک شرایط و موقعیت دیگری قرار داشتید، ولی مزخرفاتی که از این تاریخ مطرح کردید جزو «هویت اجتماعی و سیاسی و ایدئولوژیکی» شما از روز اولتان بود.

حال بطور مشخص ببینیم از نظر او تشکل واقعی کارگران و زحمتکشان کدام است و هدف آن چیست:

«۷- حزب و طبقه

یک شاخص دیگر جریان ما درک مشخصی از رابطه حزب و طبقه است. حزب ما حزب سنت مبارزاتی خاصی در خود طبقه است. رابطه این حزب با طبقه کارگر در واقع مبتنی بر رابطه آن گرایش درون طبقاتی با کل طبقه کارگر است. این یعنی اولاً، این حزبی نیست که یک عده مصلح اجتماعی برای نجات طبقه کارگر تشکیل داده باشند. بلکه حزبی است که بخش و گرایشی در درون خود طبقه کارگر برای متحد کردن و هدایت کل طبقه کارگر در جهت اهداف طبقاتی اش تشکیل داده است. رابطه حزب و طبقه به این ترتیب برای ما به معنی رابطه سوسیالیسم کارگری با گرایشهای دیگر در درون طبقه کارگر و کل توده های این طبقه است. ثانیاً، به این ترتیب معلوم است که حزب کمونیست کارگری حزب "همه کارگران" مستقل از نگرش و اهداف سیاسی و اجتماعی شان نیست. کارگری جایش در این حزب است که در نگرش و اهداف اجتماعی این حزب شریک است. بعبارت دیگر حزب کمونیست کارگری نه حزبی است مشتق از ایده و نظریه ای از پیشی که اکنون با طبقه کارگر مواجه میشود و

نه حزب همه کارگران است مستقل از نظریه و نگرش اجتماعی آنان. این حزب کارگران سوسیالیستی است که انتقاد بنیادی تر و جامع تری را در مقابل نظام موجود قرار میدهند. ما خود را یک حزب سیاسی خارج طبقه نمیبینیم، بلکه حزب یک گرایش انتقادی، با نگرش اجتماعی معین، در درون خود طبقه میبینیم. مواجهه فکری و سیاسی و عقیدتی با گرایشات دیگر درون طبقه کارگر به این ترتیب برای ما جایگاه مهمی دارد.»

همانجا صفحه ۵۲ و ۵۳.

اولاً تا زمانی که کارگران و زحمتکشان در تشکل های مستقل خود متشکل نباشند نمی توان از آنان بعنوان یک «طبقه» نام برد حتی اگر ده ها میلیون نفر هم باشند. آقای حکمت از پیش کارگران منفرد یا غیر متشکل را «طبقه» معرفی میکند تا «خدای ناکرده» کارگران و زحمتکشان ب فکر متشکل شدن خود نیافتند. دوماً او «حزب» خود را بعنوان تشکل کارگران جا میاندازد تا کاملاً از این بابت خیال کارگران و زحمتکشان را راحت کرده باشد که دیگر هرگز ب فکر متشکل شدن در اتحادیه های حرفه ای و شوراهای نیافتند. او در این رابطه چنین فرمود: «رابطه این حزب با طبقه کارگر در واقع مبتنی بر رابطه آن گرایش درون طبقاتی با کل طبقه کارگر است. این یعنی اولاً، این حزبی نیست که یک عده مصلح اجتماعی برای نجات طبقه کارگر تشکیل داده باشند. بلکه حزبی است که بخش و گرایشی در درون خود طبقه کارگر برای متحد کردن و هدایت کل طبقه کارگر در جهت اهداف طبقاتی اش تشکیل داده است.» یعنی اهدافی که آقای منصور حکمت و «حزب» اش دنبال میکند.

از نظر منصور حکمت و «حزب» او تشکل عقیدتی ساختن یعنی همان تشکل مستقل کارگران و زحمتکشان. بنابراین از کارگران «سوسیالیست» میخواهد در درون «طبقه» با اهدافی که راجع به «جنبش شورایی» نظرپردازی کرده است عمل کنند. بعبارت دیگر اگر اتحادیه های حرفه ای و شوراهای توسط کارگران و زحمتکشان بعنوان تشکل مستقل شان ساخته شدند «حزب» او در درون «طبقه» تلاش میکند که اهداف اتحادیه ها و شوراهای فراتر از آنچه که او در رابطه «جنبش شورایی» مطرح کرده است نرود، یعنی تشکل مستقل کارگران و زحمتکشان تحت عنوان اتحادیه های حرفه ای و شوراهای باید تبدیل شوند به «جنبش اتحادیه ای» و «جنبش شورایی» که البته بنا به دستورات او و «حزب» او بایستی به مرور زمان برگردند به یک گام عقب تر، یعنی تبدیل شوند به «جنبش های اجتماعی»، چونکه او معتقد است که این «حزب» اش است که تشکل واقعی طبقاتی کارگران و زحمتکشان است نه

اتحادیه ها و شوراها. و از نظر او حتی اگر شوراها هم سازمان یافتند باید وظائفشان همان «اصلاحات» باشد نه «سرنگون ساختن سیادت بورژوازی و احراز قدرت حاکمه سیاسی پرولتاریا».

کوتاه سخن، برای اثبات هر چه بیشتر نتیجه گیری خود سند دیگری هم در این زمینه ارائه میدهم که فراخوان کنکرت آقای منصور حکمت مرحوم است. او در این فراخوان جانانه خود حتی کوچکترین فعالیتی را جزو «وظایف» «حزب» خود در رابطه با متشکل کردن کارگران و زحمتکشان در تشکل های مستقل خود (یعنی اتحادیه ها و شوراها) نمی داند:

«نکاتی درباره وظایف و شیوه های ما

بخشی از وظایف یک چنین حزبی...

به وظایف کلی و همیشگی حزب فقط به اختصار اشاره میکنم:

۱- مسلح کردن جنبش سوسیالیستی کارگری به یک افق روشن و یک نگرش محکم و مستدل. این همیشه کار مارکسیستها بوده است. اساس این، بردن نقد روشن مارکسیستی از جهان و جامعه سرمایه داری بدرون جنبش طبقه کارگر است.

۲- متحد کردن جنبش طبقه کارگر به عنوان یک صف قدرتمند و موثر در سرنوشت جامعه در هر مقطع. تبدیل کردن جنبش طبقه کارگر تحت پرچم گرایش سوسیالیستی کارگری به یک جنبش مدعی قدرت و به یک آلترناتیو اجتماعی.

۳- ارائه آلترناتیو سوسیالیستی سازمان اجتماعی، ارائه سوسیالیسم بعنوان یک راه حل عملی برای جامعه معاصر.

۴- سازماندهی انقلاب اجتماعی طبقه کارگر برای تحقق سوسیالیسم.

۵- شرکت در همه سنگرهای مبارزه کارگری اعم از دفاعی و تعرضی در برابر بورژوازی و مبارزه برای رفع تبعیض و ستم از اقشار فرودست جامعه. دفاع از انسان در تمام وجوه در مقابل نظم ضد انسانی موجود و دفاع از هر ذره آزادی و برابری.»

همانجا، صفحات ۵۴ و ۵۵.

بنابراین گذشته از آنچه که تاکنون مطرح کردم، سوسیالیسم او هم مشخص شد، یعنی «دفاع

از هر ذره آزادی و برابری».

وای بروزی که طبقه کارگر بخواد با دست های خود زنجیر به پاهای خود ببندد!
دیدیم که در فراخوان جانانه او خبری از متشکل شدن کارگران و زحمتکشان «سوسیالیست» در تشکل مستقل خود حال تحت عنوان اتحادیه ها و یا شوراها نیست و همچنین سازمان دادن کارگران و زحمتکشان توسط اعضای «حزب» او در تشکل های مستقل آنان جزو وظایف اعضای «حزب» او نیست. دیدیم که آنچه را که او مطرح کرد یک سری نظرات بی سرو ته بورژوازی بیش نیستند که از کلمات کارگر، سوسیالیسم، کمونیسم و مارکسیسم در نوشته های خود بکار میگیرد.

نتیجه گیری من این است: او و چند نفر دیگر (چونکه خود او کلمه «ما» را بکار برد) «در این چند ساله» تلاش کردند و هنوز هم «حزب»! (ببخشید! احزاب او) تلاش میکنند تشکلی «حزب» را سازمان دهند که کارگرانی که علیه تشکل مستقل طبقاتی خود عمل میکنند تحت عنوان «کارگران سوسیالیست» در آن متشکل شوند، مانند «کارگران مسلمان» که علیه رفقای کارگر خود در «شوراهای اسلامی» و «حزب الله» عمل میکنند. چرا؟ برای اینکه از نظر او کارگران و زحمتکشان برای اداره کردن جامعه به تشکل مستقل خود نیاز ندارند و فقط «حزب» آقای حکمت و یارانش کافیت و کارگران و زحمتکشان به شیوه «جنبش شورایی» طبق دستورات حکمت و «حزب» اش اعتراضاتی بکنند و بعد هم تشریف ببرند خانه هایشان و همه کارها را آقای «حکمت» و یاران او تحت عنوان «حزب» انجام خواهند داد. زیرا از نظر اینان کارگران فقط باید تولید کنند و حق مالکیت ندارند بلکه یک عده دیگر متشکل در خارج از کارگران و زحمتکشان که مسلحانه مالک همه سرمایه ها، زمین ها، آبها، جنگلها و غیره هستند کارهای دیگری مانند توزیع را انجام خواهند داد.

او همراه با تعداد دیگر «حزب» بدینطریق میخواهند خود را تشکل مستقل کارگران و زحمتکشان (یعنی قیم) جا بیندازند، و کارگران و زحمتکشان فقط بصورت «شورایی» اعتراضاتی بکنند و بس. در واقع اینان چسباندن خودشان به کارگران و زحمتکشان و مبارزات آنان به همین خاطر است. بعبارت دیگر وقتی که محمد شاه مرحوم و حزب اش، صدام حسین مرحوم و حزب اش، خمینی مرحوم و «حزب الله» اش، آقا حکمت مرحوم و «حزب» اش و دیگرانی مانند آنان بوده اند دیگر تشکل مستقل کارگران و زحمتکشان تحت عنوان اتحادیه ها و شوراها چه صیغه ایست! واقعاً باید با دقت دید که این نوع حيله گران چگونه تحت عناوینی مانند «میهن» و «ملت»، «ملت عرب»، «اسلام»، «امت اسلام»، «برابری» و «حزب» و

غیره علیه کارگران و زحمتکشان در جهت ادامه برقراری مناسبات بورژوایی استبدادی هم در سطح تئوریک، سیاسی و عملی عمل میکنند.

یادآور شوم که منصور حکمت (همره با دیگران) این مطالبی که بسیار زیرکانه فرموله کرد زمانی بود که «برنامه کارگری» به قلم خودم در ۱۱ اردیبهشت همان زمان (اول مه ۱۹۹۲ میلادی) بطور علنی منتشر شده بود. برنامه را برای او (حزب او) حتی چند ماه قبل از انتشار علنی ارسال کرده بودم تا جویای نظراتشان گردم. او بطور غیر مستقیم «در شماره ۱ انترناسیونال» آن دوره نظرات خود در مورد گوشه‌هایی از مسائل مطرح شده در برنامه را بیان کرد. در آن مقطع، این زیگزاگ زدن‌ها و ضدونقیض سخن گفتن‌های او از ترس کمونیسم و یا مارکسیسم بود که در برنامه فراخوان مطالعه آثار کارل مارکس، فریدریش انگلس و ولادیمیر ایلیچ لنین را داده بودم.

دیگر عرضی ندارم، جز اینکه تأکید کنم کارگران و زحمتکشان بخصوص نمایندگان و پیشروان کارگران و زحمتکشان باید بسیار هوشیارانه تر به مسائل طبقاتی توجه کنند.

برای اثبات اینکه از نظر مارکس و انگلس یکی از وظایف کمونیستها متشکل ساختن پرولتاریا برای کسب قدرت سیاسی است، به نکته‌ای از نوشته‌های آنان که در مورد «نزدیکترین هدف کمونیستها» است ارائه میدهم تا فرق بین مارکس و آقای حکمت و امثال او را بهتر مشاهده کنیم:

«نزدیکترین هدف کمونیستها همان است که دیگر احزاب پرولتاریا در پی آنند: یعنی متشکل ساختن پرولتاریا بصورت یک طبقه، سرنگون ساختن سیادت بورژوازی و احراز قدرت حاکمه سیاسی پرولتاریا.»

«مانیفست حزب کمونیست»، ترجمه فارسی بخش «پرولتارها و کمونیستها».

دقیقاً چیزی که بهیچوجه هدف آقای حکمت و امثال او و «حزب»شان نبوده است هرچند سخن از فقر و فلاکت و بی حقوقی کارگران میکنند.

دیدیم که برعکس تصور پیروان آقا حکمت، او نه تنها بهیچوجه «انسانی» فکر نمیکرد بلکه کاملاً با ایدئولوژی خرده بورژوایی در کنار بورژوازی قرار داشت.

برای اثبات هر چه بیشتر این مسئله به نکات دیگری میپردازیم. به یکی از شعارهای

«اساسی» آقا حکمت توجه کنید:

«اساس سوسیالیسم انسان است». گوئی یک عده در خیابانها براه افتاده جار زدند که «اساس سوسیالیسم» حیوان است که ناگهان منصور حکمت غرشکنان در مقابلشان «جنبش» کرد و کشف جدیدش را اعلام کرد: نه خیر شما اشتباه میکنید، اینطور نیست بلکه «اساس سوسیالیسم انسان است» نه حیوان. حیوانات را باید کشت و کباب کرد و خورد. هرچند خودم گیاه خوار هستم، ولی «پدر در آسمان» حیوانات را همچون گیاهان برای انسان یعنی فرزندان خود خلق کرد تا بخورند.

مشاهده فرمودید که در یک تحلیل نهایی این شعار هم مانند دیگر نظرات «برجسته» «این تئوریسین» و «مارکسیست قرن حاضر» برای تخریب مبارزات طبقاتی است تحت لوای «انسان دوستی». عبارت دیگر بورژواها و امثال آقا حکمت ها هر چقدر که بخواهند از کارگران و زحمتکشان بکشند، غارت و استثمارشان بکنند، ولی طبقه کارگر و زحمتکش نبایستی پاسخشان را بدهند چونکه همه «انسان» هستند! این است تمام حرف این آقا و «حزب»اش. یعنی هر زمانی که طبقه کارگر و زحمتکش وارد میدان مبارزه گردند امثال آقا حکمت سروکله شان پیدا میشود تا با این نوع اراجیف جنایتکاران، غارتگران و استثمارکنندگان را تنها از خشم مردم نجات دهند بلکه نظام سرمایه داری را هم بتوانند حفظ کنند.

در مورد ملل ساکن در کشور ایران، آقای «منصور حکمت» بطور کلی در برنامه خود به بهانه «مبارزه با ناسیونالیسم» تنها حقوق ملل را برسمیت نشناخت بلکه حتی حقوق ملت کرد را هم به عنوان یک خواست ملی برسمیت نشناخت. او در برنامه خود پس از کلی صحبت‌های ضدونقیض در مورد حقوق ملل و یا «هر نوع تبعیض برحسب ملیت» چنین نوشت: «حزب کمونیست کارگری هویت ملی، عرق ملی و ناسیونالیسم را افکار و تمایلاتی بسیار عقب مانده، مخرب، و مغایر با اصالت انسان و آزادی و برابری انسان ها میدانند و با هر نوع تقسیم بندی ملی ساکنین کشور و هر نوع تعریف هویت ملی برای مردم قاطعانه مخالف است.»

همانجا، بخش «یک دنیای بهتر»، صفحه ۴۵۴.

او با این دیدگاه میخواهد مردم یک کشور «اعضای متساوی الحقوق جامعه باشند و هیچ نوع

تبعیضی چه مثبت و چه منفی در قبال مردم منتسب به ملیت های خاص معمول نشود». همان صفحه.

گوئی آقا حکمت متوجه نبود که آنچه را که نوشته است گریبان خود او و «حزب» اش را میگیرد، زیرا او نبایستی با این دیدگاه، کشور را نیز برسمیت بشناسد. چونکه برسمیت شناختن یک کشور در عمل یعنی برسمیت شناختن یک ملت که در جغرافیای مشخص با دولت و قوانین واحد زندگی میکنند که با کشورهای دیگر (یعنی ملت های دیگر) چه همسایه و غیر همسایه متفاوت و جدا است. بعبارت دیگر او با این دیدگاه «ملت ایران» را در مقابل ملت ترک، عرب، افغانی، پاکستانی و... قرار داده است. به هر رو، او بعد از کلی ضدو نقیضگوئی بخاطر نپذیرفتن حقوق ملل در ایران در مورد «مساله کرد» (توجه شود، نه حقوق ملت کرد مانند ملت فارس بلکه «مساله کرد») چنین نوشت:

«حزب کمونیست کارگری در هر مقطع تنها در صورتی به جدایی کردستان رای موافق میدهد که قویا محتمل باشد چنین مسیری کارگران و زحمتکشان در کردستان را از حقوق مدنی پیشروتر و موقعیت اقتصادی و مناسبات اجتماعی برابرتر و ایمن تری برخوردار خواهد ساخت.» همانجا، ص ۴۵۵.

(او همین جمله را در مورد ملت فارس نوشت. چرا؟ برای اینکه ملت فارس از هر نظر در ایران حاکم است، هرچند افراد زیادی از ملل دیگر در ادارات دولتی فعالیت میکنند. در واقع وظایف این افراد به اجرا گذاشتن کامل خواستهایی است که در چارچوب حقوق ملت فارس حاکم است).

حال بیاید این مسئله را حل کنید. در اصطلاحات ریاضیات ما چیزی یا اصطلاحی به نام «برابتر» نداریم. چند شیئی یا با هم برابر هستند یا نیستند. او با مطرح کردن «در صورتی که به جدایی کردستان رای موافق میدهد که قویا محتمل باشد چنین مسیری کارگران و زحمتکشان در کردستان را از حقوق مدنی پیشروتر و موقعیت اقتصادی و مناسبات اجتماعی برابرتر و ایمن تری برخوردار خواهد ساخت» (خط تأکید از من است)، در واقع جواب قطعی خود را در نپذیرفتن حقوق ملی بطور کلی در ایران و علی الخصوص ملت کرد اعلام کرد. شاید افرادی بگویند که در اینجا اشتباهاً بجای کلمه بهتر از «برابتر» استفاده شده است. اینطور نیست، اولاً نه او و نه «حزب» او آدمهای بیسوادی نیستند، دوماً، اشتباه تاییپی یا جا افتادن حروف یا اشتباهاً حرف یا حروف دیگر را انتخاب کردن هم در کار نیست بلکه کاملاً

از کلمه دیگری استفاده کرده است که حتی در اصطلاح ریاضیات بعنوان کلمه مقایسه ای وجود ندارد. سوماً، حتی اگر اینطور باشد، یعنی در برنامه اشتباهاً بجای کلمه بهتر کلمه «برابتر» نوشته شده است، سؤال این است که بهتر یا «برابتر» از چه چیزی؟ آیا برنامه او؟ در هر صورت من نظر خود را در مورد آنچه که از طرف او و «حزب» اش مطرح شد مطرح میکنم. هر وقت آنان «اشتباه» خود را تصحیح کردند آنوقت بعنوان یک اشتباه لغوی و غیره پذیرفتی است ولی تاکنون هر چند قبلاً در «نقد یک دنیای بهتر» و در نوشته دیگری به این نکته نیز اشاره کردم ولی هیچگونه نه در این مورد و نه در مورد کل برنامه تصحیحی انجام نگرفته است. بنابراین ما نتیجه میگیریم که همانطور که مطرح کردم آنچه در برنامه و نوشتجات دیگر آنان بعنوان «اصول» نوشته شد هدف آنان از روز اول مبارزاتی شان بوده است.

با وجود همه فاکت‌های ارائه شده که ماهیت درونی «حزب کمونیست کارگری»ها که همانا برقراری نظام استبدادی سرمایه داری در ایران تحت عنوان «حزب کمونیست کارگری» است را نشان میدهد، دو سؤال همراه با پاسخ خود به آنها را مطرح میکنم. اولین سؤال این است که آن قضاتی که بخواهند در مورد برنامه آقای حکمت (یعنی «یک دنیای بهتر» او) با برنامه دیگران قضاوت کنند که آیا برنامه ها «برابتر» نه، بلکه فقط برابر هستند چه کسانی هستند؟ طبعاً «حزب» اش. سؤال بعدی این است که این قضاوت چگونه میتوانند ثابت کنند که برنامه دیگران بهتر یا حتی برابر برنامه (چونکه «برابتر» غیرممکن است، بنابراین حرف مزخرفی است) آقا حکمت نیستند؟ صددرصد با لشگرکشی ای که همچون رژیم های سلطنتی و اسلامی به ملل ساکن ایران کرده اند، لشگرکشی خواهند کرد. بخصوص به این «کرد»های «ناسیونالیست»! باید حمله نظامی شود چونکه خیلی راجع به مسئله ملی و حقوق ملی حرف میزنند و مبارزه میکنند و باعث تحریک ملل دیگر از جمله ترک، بلوچ، عرب، لر، ترکمن و شمالی ها میشوند و حتی باعث تحریک فارس ها هم میشوند که شاید بیدار شوند و برای حقوق ملی خود یعنی بخاطر «استقلال و آزادی» علیه امپریالیستها وارد مبارزه شوند.

بورژواهای مرتجع برای سرکوبی طبقه کارگر و زحمتکش بخاطر غارتگری و استثمار هرچه بیشتر خود در هر منطقه به بهانه ای نیاز دارند، و در ایران چه بهتر که از مسئله ملی استفاده کنند. برای این هدف به گونه ای (مثلاً مطرح کردن «برابتر») باید حقوق ملل را برسمیت نشناسند تا جنگ های ملی در ایران در جهت مختوش کردن خواستها و مطالبات کارگران و زحمتکشان راه اندازی کنند و یا جنگ های مذهبی راه اندازی کنند و امثالهم. آقا حکمت به بهانه «مبارزه با ناسیونالیسم» همچون دیگرانی که به بهانه «حفظ تمامیت ارضی»،

مانند رژیم که به بهانه «برقراری اسلام» و غیره انجام میدهند میخواهد با «حزب» اش این عمل جنایتکارانه را به بهانه اینکه برنامه ملت کرد برابر (یا «برابتر») با برنامه او نیست ادامه دهد. مشاهده کردیم که آقا حکمت البته با «حزب» اش تنها «انسانی» نمی اندیشید بلکه کاملاً طبقاتی میاندیشید که متأسفانه در کنار بورژوازی آنهم در جهت حفظ نظام استبدادی سرمایه داری تحت عنوان «آزادی، برابری، حکومت کارگری» و در جهت مسخ و بی آبرو کردن مارکسیسم قرار داشت. ولی خوشبختانه اینبار در این «مبارزه» از بخت بد ایشان و اربابان کلیسایشان (فلاسفه) ناکام ماندند و بدجوری هم خواهند ماند!

۵- در بخش نظامی سربازان و درجه داران باید جزو بازوی نظامی مردم باشند. و پاپیای مردم علیه نظام استبدادی و ارتجاعی یعنی با این باند سیاه حاکم بجنگند. باید بطور گسترده مردم را مسلح کنند که در هر کجا با نیروهای سرسپرده رژیم برخورد کردند توانایی جنگیدن را داشته باشند و سران این باند سیاه هیچ راه فراری نداشته باشند. تشکیل گروههای ضربتی حداکثر پنج نفره مسلح مخفی برای عملیات های نظامی چریکی آتی علیه تمامی ارگانهای رژیم باید یک بخش مهم فعالین مبارز باشد!

هر یک از نگهبانان سران رژیم حاکم، از فرماندهان سپاه پاسداران، بسیجیان و تا اولین شخص این را رژیم را بکشند جرم شان از طرف اتحادیه مارکسیستها بخشیده میگردد!

کنترل داخلی هر استان و شهر و حومه باید فقط توسط مردم (نیروهای نظامی و انتظامی) همان منطقه انجام گیرد نه اینکه به بهانه «حفاظت از جامعه» و امثالهم از شهرها و یا استانهای دیگر نیروی نظامی و انتظامی به شهرها یا استانهای دیگر فرستاده شوند!

تمامی بسیجیان و پاسدارانی که نمی خواهند کشته شوند باید از مکانی که محل سکونتشان نیست ضمن تحویل سلاح خود به مردم منطقه، محل را ترک کنند. و تمامی سربازان و درجه داران برای جنگیدن با سرسپردگان رژیم به مردم پیوندند.

بسیجیان و پاسدارانی که در منطقه دیگر که جزو محدوده شهر و استان خودشان نیست باقی بمانند و با مردم منطقه بجنگند باید بدانند که در واقع فقط بخاطر یک مشت آخوند، سران

رژیم و سرمایه داران مرتجع و جنایتکار حاکم کشته خواهند شد.

مردم هر منطقه (استانها) مخفیانه از طریق پخش اعلامیه ها به نیروهای نظامی و انتظامی رژیم که از مناطق دیگر به منطقه شان آمدند هشدار دهند که چنانچه منطقه را ترک نکنند نهایتاً دستگیر و یا کشته خواهند شد.

استثنائاً درجه داران مناطق دیگر در این شرایط و بعد از سرنگونی رژیم میتوانند با فرماندهان نظامی و انتظامی همان منطقه در پادگانها همکاری کنند. البته در این رابطه تصمیم قطعی با مردم همان منطقه (شهرها و استانها) است.

نیروهای نظامی (ارتش، نیرو هوایی و دریایی) کشور فقط برای حفاظت از مرزهای کشور هستند. در این رابطه باید همکاری مستحکم و گسترده بین نیروهای نظامی مناطق (استانها) وجود داشته باشد.

در این شرایط برای هر فرد ایرانی مخالف رژیم هیچ نوع فعالیتی با ارزش تر از مبارزه علیه رژیم در جهت سرنگونی آن و برقراری نظام دموکراتیک نیست. مردم داخل ایران که دائماً صددرصد با رژیم درستیز هستند، ولی در خارج کشور مخالفین رژیم باید حداقل ۵۰ درصد از وقت خود را در جهت سرنگونی رژیم حاکم صرف کنند. مسلماً هر فردی باید در چارچوب تصمیمات تشکیلات سیاسی خود متشکلاً عمل کند. بنابراین در این شرایط اعضا و هواداران اتحادیه مارکسیستها (انجمن ها، گروه ها، کمیته ها) باید تحت عناوین مستعار عمل کنند. در حال حاضر یک بخش مهم از فعالیتهای اعضا اتحادیه مارکسیستها اشائه نظرات اتحادیه مارکسیستها، آثار مارکس، انگلس و لنین است.

همچنین همه تشکل های سیاسی اپوزیسیونی (احزاب و سازمانها) منطقه ای (ملی) واقعی میتوانند بطور گسترده در سازماندهی مردم منطقه مربوط به حوزه فعالیت خود بکوشند. بطور مشخص کارگران و زحمتکشان هر منطقه (از سطح کارخانه یا محل کار تا سطح استان) بایستی بطور گسترده تشکل مستقل حرفه ای محلی و سراسری مخفی و شوراهای محلی و سراسری مخفی را سازمان دهند و همچنین ارتباط وسیع کشوری را سازمان دهند.

مبارزه برای خواست و حل مسئله ملی با مبارزات مشخص طبقاتی (کار و سرمایه) یکی نیستند. این به این معنی نیست که اگر مسئله ملی حل شد مبارزه طبقاتی نیز حل شده است بلکه مبارزه طبقاتی یعنی مبارزه بین کار و سرمایه در همان منطقه جاری خواهد بود. برای کارگران و زحمتکشان، راه برون رفت از وضعیت موجود، سوسیالیسم یعنی الغاء مالکیت خصوصی است. اما این به این معنی نیست که طبقه کارگر و زحمتکش به دیگر مسائل اجتماعی توجه نکند بلکه برعکس باید موانع دست و پاگیر هرچه زودتر برداشته شوند تا سریعتر به هدف اصلی نزدیک شد. مسئله ملی یکی از معضلات اصلی جامعه ایران است که بورژوازی از آن برای سرکوب کارگران و زحمتکشان سراسر ایران بهره میگیرد. بنابراین کارگران و زحمتکشان بایستی در کنار سازماندهی و مبارزه صرف طبقاتی به مسائل اجتماعی دیگر که برای پیش بردن هر چه سریعتر هدف صرف طبقاتی یا اصلی است علیه بورژوازی به طبقات تحت ستم دیگر برای خواستهای مشخص اجتماعی که بنفع طبقه کارگر و زحمتکش نیز است پیوندند. در ایران مبارزه برای برابری حقوق ملل یکی از مطالبات گسترده میلیونی حاضر است که طبقه کارگر و زحمتکش ایران باید برای به پیش بردن اهداف خود از آن بهره بگیرد.

تشکل هایی که خواستار برقراری نظم حاکم یعنی نظام استبدادی و سرمایه داری هستند به کسانی که راجع به مسئله ملی سخن میگویند و یا خواست حل مسئله ملی را مطرح میکنند بطور خلاصه حرفشان چنین است:

در مورد مسئله ملی سخن نگوید بلکه فقط «برابری»، «تمامیت ارضی»، «عدالت اجتماعی» بخواهید. سؤال این است که اینان میخواهند با ادبیات کدام ملت این خواست های عزیزشان را در ایران کثیرالمله برقرار کنند؟ پاسخ روشن است. با ادبیات ملت فارس. در واقع می بینیم که هدف تعدادی از «نیروهای» باصطلاح «اپوزیسیونی» برقراری و حفظ وضعیت موجود است منتها برای فریب دادن مردم تحت عناوین و شعارهای گوناگون گنگ که دارای مضمون واحد هستند استفاده میکنند. یکی از این مضمون ها برقراری نظام استبدادی سرمایه داری در جامعه و دیگری تحمیل ادبیات فارسی یا بقول یک عده «پارسیان» به همه ملت های ساکن در ایران است. در نتیجه این نوع «نیروهای» به اصطلاح اپوزیسیونی میخواهند جامعه را به همین صورت عقب افتاده ای که هست تحت عناوین گوناگون در جهت غارتگری و استثمار پاسداری کنند، یعنی هر صدایی که در رابطه با برابری حقوق ملل باشد تحت عناوینی چون

«ناسیونالیست»ها، «جدایی طلبان» و غیره سرکوب کنند. همانطور که رژیم حاکم تحت عنوان «اسلام» چنین کرده است، یعنی به بهانه «میخواهیم اسلام را در همه جا برقرار کنیم» ملل ساکن ایران را سرکوب کرد، و صد البته به همین بهانه مبارزات طبقه کارگر و زحمتکش سراسر ایران را نیز سرکوب کردند. بنابراین برسمیت نشناختن حق و حقوق ملی در ایران به هر بهانه ای عملاً در کنار رژیم حاکم و در ردیف تمامی مستبدین، مرتجعین و ضد انقلابیون کره زمین قرار گرفتن است که فقط در جهت حفظ عقب افتاده ترین نظام سرمایه داری است. عقب افتاده ترین، زیرا در هر جایی که جنگ باشد آن مکان ساخته نمی شود بلکه ویران میگردد که فقط بسود سرمایه داران «عاقل» مناطق دیگر است.

اتحادیه مارکسیستها تشکلی است سراسری (کشوری) و مبارزه این تشکل در عرصه سراسری پیش میرود. بنابراین اعضای اتحادیه مارکسیستها باید در همه مناطق گروه ها، انجمن ها، کمیته ها و حوزه های مخفی را سازمان و گسترش دهند و در ارتباط با سیاستهای مرکزیت اتحادیه مارکسیستها پیش بروند.

۶- همانطور که رژیم اسلامی و امثالهم دیگرانی که دارای عقیده دیگر هستند میکشند باید در همه جای کره زمین آنان را کُشت. نبایستی هیچ یک از ابزارها و اماکن آنان پابرجا بماند. حمله میکنند باید پاسخ داده شود. در جایی حمله کردن به آنان ساده تر است و در جایی بخاطر توازن قوا مشکل تر. در خارج ایران توازن قوای مخالفین رژیم بیشتر است. بنابراین نبایستی در خارج ایران کوچکترین اجازه فعالیتی در هر زمینه ای به آنان داده شود. زیرا این وحشی های مرتجع زبان خوش سرشان نمی شود.

زیر ضرب بردن تمامی جریانات اسلامی و غیر اسلامی در سراسر کره زمین که علیه رژیمهای حاکم کشور خود نیستند و یا آن رژیم ها و مذهب را تبلیغ میکنند. این نوع افراد، جزو جیره خواران همان رژیمها هستند، یعنی دشمنان نظام دموکراتیک و آزادی.

قتل هایی که رژیم در عرض همین یک سال بخصوص چند ماه اخیر انجام داده است به معنی این است که باید این رژیم را با مبارزه همه جانبه اعم از نظامی، اعتصابات سراسری عمومی و غیره در جهت برقراری نظام دموکراتیک نابود کرد.

باید با تمام قوا چه نظامی و چه اقتصادی علیه آخوندها و کشیشان، این جریان‌ها مرتجع جنایتکار جنگید. یکی از روش قطع کردن دست آنان از قدرت سیاسی ساقط کردن آنان از قدرت مالی است. بورژوازی مرتجع اروپا و آمریکا با تمام قوا در تلاش اند بجای ارتجاع اسلامی ارتجاع دیگری مثلاً مسیحی را به مردم تحمیل کنند. روش دیگر مبارزه با ارتجاعیون مبارزه مستقیم کل مناسبات بورژوازی است که سردمداران آن بورژوازی مرتجع اروپا و آمریکا و نوکرانشان در سراسر کره زمین هستند. باید قاطعانه و هوشیارانه در تمامی عرصه ها علیه سیاستهای آنان جنگید.

بطور مشخص نپذیرفتن نظام دموکراتیک (یعنی قطعنامه اتحادیه مارکسیستها مورخه ۱۳۸۵/۰۸/۱۹) از طرف هر شکل سیاسی ای به این معنی است که چنین تشکلی خواستار نظام استبدادی است. در رابطه با ایران چنین تشکلی خواستار برقراری نظام موجود حتی بمراتب نظام وحشیانه تر، زیرا مبارزات مردم بخاطر برقراری نظام دموکراتیک و سوسیالیسم وسیع و گسترده شده است.

۷- دولت مرکزی و محلی موقت قبل از انتخابات عمومی آزاد با آزادی کامل شرکت تمامی تشکل های سیاسی در کشور را بایستی همه تشکل های سیاسی اپوزیسیونی محلی (استانها) و سراسری که دارای برنامه تشکیلاتی هستند سازمان دهند. از نظر ما قطعنامه اتحادیه مارکسیستها میتواند مبنای این اتحاد یا ائتلاف سیاسی وسیع بین تشکلهای سیاسی اپوزیسیونی که خواستار برقراری نظام دموکراتیک هستند قرار گیرد که تضمین کننده برابری حقوقی (سیاسی) همه تشکل های سیاسی در جامعه است.

۸- پس از سرنگونی رژیم حاکم تمامی سرمایه ها، زمین ها، آبها، جنگلها و غیره مصادره و دولتی (ملی) خواهند شد و هر فردی که زمین در دوران این باند سیاه حاکم خریده باشد مصادره خواهد شد. زیرا نبایستی در هیچ جای کره زمین، زمین فروشی باشد بلکه متعلق به همان کسانی است که در همان منطقه زندگی میکنند.

بنابراین از نظر ما از همین امروز کاملاً سند مالکیت خریداران زمین و غیره بی اعتبار است و توسط دولت اکثریت مردم در کشور مصادره خواهد شد. اینکه تاکنون امپریالیستها توانستند

در کشورهایمانند ایران عناصر دست پرورده خود را در جهت غارت، استثمار و جنایت بر مردم تحمیل کنند به این معنی نیست که بتوانند تا ابد مناطق که متعلق به مردم همان منطقه است را تحت عناوین مختلف صاحب گردند. از این تاریخ بایستی بلادرنگ این وضعیت در سراسر کره زمین تغییر کند!

۹_ بحث ها و نظرات زیادی در رابطه با مجازاتها بخصوص مجازات اعدام مطرح شد که بایستی با دقت بیشتری به آن توجه کرد تا «قتل» بعنوان مجازات دولتی (قانونی) اشتباه گرفته نشود. افرادی که قتل هایی که این باند سیاه حاکم در سراسر کشور ایران و حتی خارج ایران انجام داده را مجازات «اعدام» معرفی میکنند در واقع از یک طرف این باند سیاه را بعنوان دولت اکثریت مردم که بشیوه دموکراتیک قدرت سیاسی را در دست گرفته باشد برسیمت میشناسند و از طرف دیگر با مخالفتشان به مجازات اعدام دست این جانپان را برای کشتار و قتل های بیشتری باز میگذارند. وقتی سران رژیم بداندند که مجازات اعدام برای آنان حتی بخاطر قتل هایی که انجام میدهند وجود ندارد مسلماً بدون کوچکترین ترسی دائماً به کشتار مخالفین خود ادامه خواهند داد. آیا افرادی که قتل هایی که رژیم حاکم در عرض این مدت انجام داده است را قتل میدانند یا مجازات «اعدام»? اگر این مسئله روشن گردد آنوقت فرق بین قتل و مجازات را میتوان بوضوح مشاهده کرد. شاکیان صدها هزار نفری که توسط رژیم حاکم «اعدام» شدند (از نظر ما بقتل رسیدند) چه کسانی بودند؟ حملات وحشیانه این باند سیاه به طبقه کارگر و زحمتکش و ملل ساکن ایران که منجر به کشته شدن صدها هزار نفر دیگر شد را چه مینامید؟ آیا قتل یا «مجازات اعدام»؟ اینکه جنایاتی که رژیم حاکم در گذشته انجام داد و زمانی از آن جنایات گذشته بمعنی این نیست که از طرف مردم فراموش شده باشد. بلااستثناء تمامی سران این رژیم باید مجازات شوند اما مجازاتها را شاکیان رژیم که عزیزانشان به دست رژیم بقتل رسیدند بعنوان اصلی ترین قضات انتخاب میکنند نه یک فرقه. از نظر ما افرادی که سران این باند سیاه را تا نابودی کامل این رژیم میکشند در واقع پاسخ جنگی است که این باند سیاه علیه مردم آغاز کرده است. در نتیجه در اینجا اگر شخصی سران رژیم را در هر جای کره زمین بکشد مقصر همان افراد باند سیاه هستند. این پاسخ جنگ است و هیچ ربطی به قتل و مجازات اعدام ندارد. در نتیجه ما باید فرقی بین دوران جنگ با دوران غیر جنگی نیز بگذاریم. مردم ایران بطور گسترده تا سرنگونی

کامل این رژیم در جهت برقراری نظام دموکراتیک در جنگ با این باند سیاه هستند و هیچ یک از کشته شدن سران رژیم از نظر ما قتل محسوب نمیگردد بلکه یکی از انواع مبارزه علیه این باند سیاه است. ولی برعکس تمام کشتاری که این باند سیاه حاکم بعنوان دولت انجام داده است بعنوان قتل عمد محسوب میگردد و آنان بلااستثناء باید به شدیدترین وجهی مجازات گردند. اما مسلماً در جنگها تمام سعی و کوشش این است که اسرا کشته نشوند بلکه محاکمه گردند، ولی در حین جنگیدن این مسئله منتفی است. بنابراین آنچه که رژیم حاکم تحت عنوان مجازاتها از جمله «مجازات اعدام» و کشتارهای دیگری را که در سراسر ایران و خارج ایران انجام داد قتل عمد یا کشتار آگاهانه مردم میدانیم که ما بعنوان یکی از تشکل‌های سیاسی، مجازات اعدام را از مجازاتهای دیگر (البته فقط برای سران رژیم یا مشابه این رژیم در کشورهای دیگر) از لیست مجازاتها حذف نمی کنیم بلکه تعیین نوع مجازاتهای قاتلین زنده مانده را واگذار میکنیم به تک تک شاکیان این رژیم که بخاطر مسئله سیاسی و عقیدتی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بیان و غیره بستگانشان توسط رژیم حاکم به قتل رسیدند، زندانی شدند، شکنجه شدند، فراری شدند، اعضای بدنشان را از دست دادند و غیره در زمانی که جنایتکاران باقیمانده این رژیم دستگیر و توسط نمایندگان مردم محاکمه میشوند. بخصوص از طرفی قتل‌هایی که این رژیم در عرض همین چند ماه اخیر انجام داده است بر صحت نظر ما تأکید میکند که این جنایتکاران باید مجازات شوند و مجازات اعدام و حبس ابد نیز جزو مجازاتهایی هستند که نباید از لیست مجازاتها خارج گردند. من از تاریخ ۱۹۹۲ میلادی در «برنامه کارگری» لغو مجازات اعدام، حبس ابد، آزار و شکنجه را در برنامه نوشتم ولی باید تضمینی برای لغو مجازات اعدام وجود داشته باشد، یعنی از آنجایی که مجازات اعدام و حبس ابد در جامعه ملغاً شد افرادی عمداً دست به قتل و جنایت‌نژند (در اینجا قصدم این نیست که وارد جزئیات جرم جنائی شوم و یا بجای مجازاتهای اعدام و حبس ابد چه مکانیزمهای دیگری مثلاً تیمارستان و غیره بکار گرفته شود). در هر صورت این بند از برنامه شامل جنایتکارانی که با آنان در جنگ هستیم نمیشود چونکه تمامی دم و دستگاه و ارگانهای دولتی در دست آنان است و آگاهانه و سیستماتیک بخاطر غارتگری و استثمار کارگران و زحمتکشان مشغول جنایت کردن هستند. بنابراین آنچه مطرح کردیم ما بهیچوجه مجازات اعدام و حبس ابد را برای رژیم‌هایی (سران قوه مقننه، قضایه و مجریه) که آگاهانه و سازمانیافته مردم را بخاطر عقیده، بیان، تشکل، سیاست، مطالبات اقتصادی و حقوقی، پوشش و به بهانه‌های دیگر به قتل میرسانند لغو نخواهیم کرد، زیرا اولاً باید تضمینی باشد

که سازمانهای دولتی آتی بطور کلی دست به جنایت نمیزنند و دوماً، فرق بزرگی بین سازمانهای دولتی و رژیها با عموم مردم وجود دارد.

۱۰- ما میخواهیم در جوامع قانون معتقدین خاصی وجود نداشته باشد بلکه قانونی که تضمین کننده آزادی تمامی عقاید باشد، یعنی خواستار برقراری نظام دموکراتیک یا قوانین دموکراتیک در جوامع هستیم که مردم بتوانند بشیوه دموکراتیک نظام تولیدی و توزیعی و حقوقی جامعه را از طریق رأی دادنها تغییر دهند حال این مردم دارای هر عقیده ای که باشند مبنا نیست بلکه رأی اکثریت جامعه ملاک است. در جوامع فعلی دو طبقه اصلی وجود دارند که دائماً در اشکال مختلف چه پنهان و چه آشکار در ستیز هستند. ما در این رابطه سخن زیاد گفتیم. (رجوع شود به آثار کارل مارکس، فریدریش انگلس، ولادیمیر ایلیچ لنین و دیگر کمونیستها). آنچه که شرایط فعلی را با گذشته متمایز میکند همانا رشد اقتصادی و اجتماعی جوامع حتی با دوران مارکس، انگلس و لنین است و بر همین مبنا مبارزات طبقاتی در هر کشور نسبت به گذشته فرق میکند و حتی در زمان حال مبارزات طبقاتی در کشورهای مختلف نیز بخاطر شرایط اقتصادی و اجتماعی متفاوت فرق میکند. بعنوان مثال اگر اتحادیه مارکسیستها مبنای فعالیت سیاسی خود را کشور آلمان، فرانسه و یا یکی از ایالت ایالات متحده آمریکای شمالی قرار می داد آنوقت متد و تاکتیک مبارزاتی ما نسبت به تاکتیک مبارزاتی در ایران برای تغییر نظام تولیدی و توزیعی متفاوت میبود ولی استراتژیک یا هدف ما که همانا الغاء مالکیت خصوصی و لغو کارمزدی است فرقی نمی کرد.

در گذشته بعنوان مثال دورانی که مذهب یهودی بعنوان اولین قانون جامعه مطرح شد (حال توسط «خدا» یعنی یهوه ولی در اصل ماجرا هیچ فرقی نمی کند) و مردم می بایست از آن قوانین (تورات) پیروی کنند بخاطر این بود که بنا به دلیل شرایط اقتصادی آن زمان قوانین دیگری نمی توانست وجود داشته باشد ولی پس از قرنها یا بیش از هزار سال بخاطر تغییر و تحول اقتصادی مسیحیت بعنوان مذهب جدید اما تأکید بر همان قوانین با اصلاحاتی چند در روشها و سنت های آن که مورد سوء استفاده حاکمین قرار گرفته بود مطرح شد و سپس بعد از قرنها باز هم بخاطر تغییر و تحول اقتصادی و اجتماعی قوانین دیگر منتها مجزا مطرح شد (فرق نمیکند که از طرف چه کسی مطرح شد) زیرا اصل شرایط اقتصادی و اجتماعی است که در آن زمان اجازه فراتر رفتن از آن قوانین را نمی داد این از یک طرف و از طرف

دیگر نمی توانست با قوانین گذشته معضلات اقتصادی و اجتماعی را حل کند. در حال حاضر یعنی تقریباً با گذشت ۱۴۰۰ سال از مطرح شدن آن قوانین (اسلامی) شرایط اقتصادی بطور کلی دگرگون شد که نتنها قوانین گذشته (یهودی، مسیحی و اسلامی) بعنوان آلترناتیوها مطرح نیستند، بلکه دیدگاه ها، عقاید، تشکل ها با قوانین کاملاً مجزا بوجود آمدند که این نیروها تنها در یک نظام دموکراتیک میتوانند در کنار هم زیست کنند. بنابراین نتنها یک تشکل سیاسی (حال مذهبی یا غیرمذهبی) نمیتواند با قوانین خاص خود همچون گذشته بدون مشکل زیاد به حیات خود ادامه دهد بلکه در هر دوره با تغییر و تحول اقتصادی و اجتماعی قوانین جدیدتر و پیشروتر اجتماعی مطرح میگردد که مسلماً بر قوانین گذشته ارجحیت دارند. این حکمی است که شرایط اقتصادی تعیین میکند. از اینرو تنها راه برون رفت از مخرمه کنونی پذیرش نظام دموکراتیک است نه کشتار مردم.

۱۱- توجه کنید به نام یا عنوان یکی از تشکل های به اصطلاح اپوزیسیونی. بعنوان مثال «جبهه ملی ایران» را در نظر میگیریم. جبهه در عرصه سیاسی به معنی اعتلاف یا اتحاد چند تشکل سیاسی است که دارای برنامه و اساسنامه میباشند و در جهت پیش بردن مبارزات حول مطالبات مشخصی متحد میشوند و نمایندگان تشکل های سیاسی در چنین تشکل اعتلافی یا متحد شده حول اهداف واحد و تعداد نمایندگان از هر تشکل سیاسی نیز مشخص است. آیا کسانی که تشکیلات خود را «جبهه ملی ایران» معرفی کردند دارای چنین خصوصیتی است؟ بهیچوجه. این «تشکیلات» یک شبه همچون قارچ سربر آورد و خود را تشکیلاتی معرفی کرد که حتی اتحادیه مارکسیستها و شما و دیگرانی که در عرصه سیاسی فعال و در حال مبارزه هستید و حتی آنانی که فعال نیستند را نیز متصل به خود کرد (البته این تیپ افراد مدعی هستند که میخواهند «دموکراسی» را نیز در ایران برقرار کنند!). و اما جبهه، اعتلاف یا اتحاد سیاسی به چه معنی است؟ به این معنی است که همانطور که فوقاً اشاره شد تشکل های سیاسی ای که دارای برنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با اساسنامه هستند حول مطالبات مشخصی بتوافق رسیده و در عرصه سیاسی متحدانه علیه نظام حاکم (حداقل در یک کشور) مبارزه میکنند. بنابراین تشکلی که دارای چنین خصوصیتی نباشد ولی رهبران آن خود را یک تشکل عمومی یا همه گیر معرفی کنند نتنها باید رهبران چنین تشکلی را بعنوان ضد انقلاب و یا سد راه پیشروی در عرصه سیاسی،

اقتصادی و اجتماعی نگرینست بلکه شدیداً مورد نقد قرار گیرند تا پیشروی هر چه بیشتری در عرصه سیاسی نیز کسب گردد. از نظر ما آگاهانه یا ناآگاهانه بنیانگزاران چنین تشکل هایی حال تحت عنوان «جبهه»، «شورای هماهنگی» و غیره قد علم میکنند، در خدمت حفظ وضع موجود جهت استثمار کارگران و زحمتکشان و اقشار محروم جامعه توسط سرمایه داران میباشند. زیرا عنوانی که برای تشکل خود انتخاب میکنند خود را قیم همه مردم معرفی میکنند، و یا حتی رهبران تشکل های سیاسی ای که خود را نماینده یک طبقه معرفی میکنند نیز بهیچوجه واقعی نیستند. نمایندگان یک طبقه را خود آن طبقه در یک انتخابات آزاد در درون طبقه انتخاب میکند و نام تشکل های طبقه کارگر و زحمتکش هم شناخته شده است (اتحادیه های حرفه ای و شوراها) نه اینکه یک عده از قبل که اصلاً معلوم نیست سررشته شان به کجا بند است «تشکل» خود را نماینده طبقه معرفی کنند. تمامی تشکل های دیگر سیاسی که نماینده طبقه نیستند جزو تشکل های عقیدتی هستند، مگر اینکه در یک انتخابات عمومی آزاد (کشوری) اکثریت شرکت کنندگان در انتخابات تشکل های عقیدتی را بعنوان نماینده خود تا انتخابات عمومی آزاد بعدی انتخاب کنند.

بنابراین در رابطه با درصد نفوذ یک تشکیلات عقیدتی در جامعه فقط فعالیت آزادانه و انتخابات آزاد دوره ای است که ثابت میکند چند درصد از اعضای جامعه در هر دوره انتخاباتی موافق با عقیده، سیاستها و برنامه یک تشکل عقیدتی هستند نه اینکه تشکل عقیدتی ای بدون هیچ سندی خود را نماینده همه مردم یا یک طبقه معرفی کند. معمولاً در جوامع استبدادی چنین تشکل های قیم مآبانه زیاد خودنمائی میکنند، ولی باید به این شیوه اعمال چنین تشکل هایی که بعضاً میتواند از روی ناآگاهی و بی توجهی صورت گیرد شدیداً توسط کمونیستها مورد نقد و انتقاد قرار گیرند. بنابر آنچه که مطرح کردیم چنین تشکل هایی که آگاهانه دست به چنین اعمالی میزنند جز در حفظ نظام استبدادی و ارتجاعی برای ادامه غارتگری و استثمار کارگران و زحمتکشان هدف دیگری را تعقیب نمی کنند. بعنوان مثال این نوع تشکل ها آگاهانه به دروغ به مردم اعلام میکنند که اتحادی «جبهه» بین تشکل های سیاسی (معلوم نیست این تشکل ها نامشان چیست) صورت گرفت و توافقاتشان نیز همان خواستهایی است که آنان در برنامه شان برای جامعه مطرح میکنند. و یا تشکلی خود را بدروغ نماینده یک طبقه و یا کل جامعه معرفی میکند نیز همین سیاست را دنبال میکند، زیرا اعمالشان این را بیان میکند که گوئی انتخابات عمومی آزادی صورت گرفت و یک طبقه یا مردم، اعضای این تشکل یا خود این تشکل را بعنوان نماینده خود انتخاب کردند.

آیا گفتار و کردار این نوع افراد (تشکل) یک دروغ بزرگ و آشکار به مردم نیست؟ تعجب‌انگیز این است که گوئی اینان در جامعه امروزی زندگی نمی‌کنند و این همه وسائل ارتباطات جمعی را (که البته خود اینان نیز از آنها استفاده میکنند) نمی‌بینند بلکه فکر میکنند در جامعه ای زندگی میکنند که صدای آدمها بزور از شهری به شهر دیگر می‌رسد.

۱۲_ عالیجنابانی که مدعی اند «ما همه ایرانی هستیم» یعنی در ایران طبقات وجود ندارد بلکه (تقریباً ۷۰ میلیون) آدمهای منفرد وجود دارد، و یا در ایران «ملل مختلف وجود ندارد بلکه اقوام وجود دارد» نیز جز هدفی در برقراری نظم موجود یعنی نظام استبدادی هدف دیگری را تعقیب نمی‌کنند. آنانی که مدعی هستند در ایران «اقوام» وجود دارد لطفاً بفرمایند «قوم فارس» از چند قبایل تشکیل شده است و نام قبایل و نام رؤسای قبایل چیست؟ و در مورد «اقوام» ترک، عرب، لر، کرد، بلوچ، ترکمن و غیره همینطور. به هر حال هر واژه ای دارای مفهوم و یا معنی است. قوم متشکل از چندین قبیله است. و ملت یعنی جمعی از آدمها که دارای زبان مشترک، منطقه مشترک و علائق مشترکند و همچنین از نظر اقتصادی با دورانی که مردم بصورت قوم (یعنی مجموعه ای از چندین قبیله) میزیستند تفاوت دارند. اینکه چند ملت در یک کشور در کنار هم زیست میکنند نباید به معنی نفی هیچکدام از ملت ها تحت عناوین مختلف از جمله «اقوام» باشد و یا نباید ملتی بر ملل دیگر از نظر حقوقی، اقتصادی و اجتماعی برتری داشته باشد، بلکه باید کاملاً برابری حقوقی (سیاسی) در بین ملل ساکن در جامعه رعایت گردد، در غیر اینصورت ملت تحت ستم راهی جز جدایی برای رفع ستم ملی را انتخاب نخواهد کرد. امروز در ایران کثیرالمله تمام ادبیات جامعه، ادبیات ملت فارس (نه «ایرانی») است. بنابراین این حق همه ملت های ساکن ایران است که مانند ملت فارس از امکانات سیاسی، اقتصادی، حقوقی، نظامی و غیره برخوردار باشند.

بنابراین ما از هر نظر شعار «تمامیت ارضی» را کاملاً ارتجاعی میدانیم زیرا تا جایی که «تمامیت ارضی» در رابطه با مسئله ملی در ایران مطرح میشود و حتی در همین حدود هم در نظر گرفته شود موافقین «تمامیت ارضی» اعلام میکنند که حقوق برابر ملل در ایران را برسمیت نمیشناسند. و همچنین عده ای که مدعی اند مطرح کردن خواست ملی «ناسیونالیستی» است را نیز در کنار «تمامیت ارضی» خواهان قرار میدهیم، زیرا اینان فقط شیوه بیان شان فرق میکند ولی مضمون حرفهایشان با «تمامیت ارضی» خواهان فرقی ندارد،

یعنی بشیوه دیگر اعلام میکنند که حقوق برابر ملل در ایران را برسمیت نمیشناسند. به سخن دیگر به ملل ساکن ایران میگویند: اگر برابری حقوق ملل را طالب باشید با نیروهای نظامی و انتظامی سرکوبگر آتی ما! طرف خواهید شد. این است تمام حرف و هدف این عالیجنابان در رابطه با برابری حقوقی که خود مدعی اند که «برابری حقوقی» جزو خواسته‌هایشان است.

عده ای دیگر نیز در رابطه با رد کردن یا برسمیت نشناختن حقوق برابر ملل مدعی هستند که با «ناسیونالیسم مرزبندی دارند» و علیه «ناسیونالیسم» مبارزه میکنند. اکثر سیاسیون از جمله خودشان میدانند که این مزخرفات نیز در رابطه با برسمیت نشناختن حقوق ملی یا برسمیت نشناختن برابری حقوق ملل مطرح میشود؛ ولی یک استثناء برای این تیپ از افراد وجود دارد، آنهم اینکه احتمالاً این افراد نمیدانند معنی ناسیونالیسم چیست و به همین خاطر طوطی وار حرفهای «لیدر» خود را تکرار یا تبلیغ میکنند. به همین دلیل است که هر وقت در عرصه سیاسی خواسته‌های حقوق ملی مطرح میگردد فوراً بدون هیچ سندی فقط مارک «ناسیونالیست» را بر پیشانی طرف مقابل میکوبند.

بطور خلاصه، معنی ناسیونالیسم این است که تشکل سیاسی ناسیونالیستی یا فرد (سیاسی) ناسیونالیست تمام معضلات جامعه (ملی) خود را برای فریب مردم (کارگران و زحمتکشان) به گردن ملت یا ملل دیگر بیندازد. حال سؤال این است که اگر این معنی ناسیونالیسم است کدام تشکل سیاسی ملی در ایران معضلات جامعه خود را بگردن ملت دیگر انداخته است؟ بعنوان مثال آیا تشکل های سیاسی فارسی زبانان معضلاتی که در مناطقی که فارس نشین است را بگردن ملت دیگر انداختند؟ و یا آیا تشکل سیاسی کُرد زبانان (که خواست حل مسئله ملی را دارند) تمام معضلات جامعه کردستان را به گردن ملت دیگر انداختند؟ چنین چیزی حداقل در سطح وسیع و چشمگیر در ایران وجود ندارد. بنابراین تشکل هایی که مدعی اند مطرح کردن مسئله ملی و یا خواسته‌های ملی به معنی «ناسیونالیسم» است آگاهانه در تلاش اند که مسئله ملی در ایران حل نگردد تا به بهانه مبارزه با «ناسیونالیستها» یا «تجزیه طلبان» (که یک بهانه بسیار مهم در منطقه برای فریب کارگران و زحمتکشان است) بتوانند نظام استبدادی در ایران را حفظ کنند که ثمره اصلی آن مختوش کردن مبارزه طبقاتی است تا بدینطریق راحتتر بتوانند فکر کارگران و زحمتکشان ایران را منحرف کنند تا غارتگری و استثمار امپریالیستی ادامه داشته باشد. بنابر آنچه که مطرح کردیم پراتیک این دسته از تشکل های سیاسی اپوزیسیونی در خدمت بورژوازی است و ما راهی جز این نداریم که اعلام کنیم اگر به این سیاستهای نکبت بارتان ادامه دهید مجبوریم شما را بعنوان تشکل های

دست‌ساز امپریالیستها و رژیم حاکم و یا بعبارت دیگر بورژوازی مرتجع داخلی و بین‌المللی قرار دهیم.

۱۳- «برابری طلبان» نمی‌توانند «برابری اقتصادی» مد نظرشان را حتی در یک خانواده چند نفره خودشان برقرار کنند، حال می‌خواهند «برابری اقتصادی» را در یک کشور و حتی در سراسر کره زمین («وای قلبم ریخت») برقرار کنند!!! بعنوان مثال فرض کنیم قرار باشد فقط در یک خانواده موجود فعلی (فرضاً ۵ نفره) «برابری اقتصادی» برقرار گردد. آیا فکر می‌کنید این خانواده چه شکل و شمایلی بخود می‌گیرد؟ مسلماً پدر باید لباس پلیس را برتن کند تا بتواند زن و فرزندان خود را کنترل کند که همه از کوچک و بزرگ «برابر» بخورند، بیاشامند، پیوشند، بخوابند، کار کنند و غیره. و به همین ترتیب اعضای دیگر خانواده باید چنین نقشی را که پدر (و شوهر) انجام می‌دهد بدهند تا مبادا نتنها پدر و شوهر آنان «برابری» را رعایت کند بلکه همه اطمینان داشته باشند که همه اعضای خانواده «برابر» عمل می‌کنند. یعنی همه یک شغل شریف جدید به نام پلیس برای خود ساختند. واقعاً این چه نظامی است که «برابری طلبان» می‌خواهند در جامعه برقرار کنند؟ ما گوشه‌هایی از «برابری اقتصادی» برابری طلبان (سوسیال دموکراتها) را که در کشورهای اروپایی به اجرا گذاشته شده را مشاهده کردیم. اینان نتنها بهیچوجه نتوانستند «برابری اقتصادی» را در جامعه برقرار کنند هر چند قدرت دولتی را برای مدت طولانی در دست داشته‌اند بلکه جامعه را کاملاً پلیسی کردند. بدین‌طریق همه مزاحم همدیگر شدند، زن بجان مرد افتاد، دوست بجان دوست افتاد، برادر بجان برادر افتاد، خواهر بجان خواهر و برادر افتاد و همچنین پلیس حقوق بگیر از هر نوع آن را که بخواهید بجان همه انداختند که شاید بتوانند «برابری اقتصادی» را در جامعه برقرار کنند. خلاصه کلام به بهانه برقراری «برابری» بجز پلیسی کردن کامل جامعه هیچ نقش دیگری نداشت که سودش به جیب بورژوازی یا طبقه سرمایه‌دار می‌رود. دقیق عرض کنیم: مالکیت خصوصی پابرجا است و سرمایه‌داران حتی راحت‌تر از جامعه‌ای مثل ایران بدون دردسر مشغول استثمار کارگران و زحمتکشانشان در جهت عیش و نوش و تفریحات خود هستند.

این مسئله یعنی اندیشه «برابری» شدن تا جائی پیشروی کرد که بخشی از زنان بجای برقراری رابطه جنسی با مردان با زنان را ترجیح می‌دهند و یا از آلت تناسلی مصنوعی برای رفع نیاز جنسی خود که بورژوازی برای سودبری خود می‌سازد استفاده می‌کنند. این از نظر ما یک

بلاهتی است که این تیپ از زنان دچار شده اند. اینان هم‌خوابی مردان با زنان را سوء استفاده جنسی، تحقیر جنسی و حتی «تجاوز جنسی» مردان به زنان میدانند، گوئی زنان مانند مردان با برقراری رابطه جنسی لذت نمی‌برند و یا نیاز جنسی خود را برطرف نمی‌کنند. در کشور سوئد این بیماری (روانی) برجسته است زیرا سازمانهای دولتی بورژوائی قانوناً برای سرکوب مخالفین خود بطور گسترده در رسانه‌های جمعی به این حربه دامن می‌زنند که تأثیر منفی بسزائی در افکار عمومی (زنان) گذاشته است. در صورتی که برقراری رابطه جنسی افراد جزو مسائل خصوصی افراد است و هیچکس حال دارای هر شغلی که باشند نبایستی قانوناً حق هیچگونه دخالتی در آن را داشته باشند.

همچنین مردان ابله ای نیز هستند که تصور میکنند هم‌خوابی یا برقراری رابطه جنسی با زنان جزو تحقیر زنان و افتخارات مردان است، گوئی حتی به مغز این ابله ها هم خطور نمیکند که اگر زنان با برقراری رابطه جنسی از مردان لذت بیشتری نبرند کمتر هم نمی‌برند. در نتیجه اگر تحقیری است باید برای مردان هم باشد نه فقط برای زنان. علت اینکه هنوز چنین ابله هایی وجود دارند یعنی برقراری رابطه جنسی را افتخار برای خود و تحقیر برای زنان میدانند و شروع به هر نوع هذیانگویی مانند «فاحشه» و امثالهم میکنند این است که زنان در مقابل این ابله ها بجای پاسخ دادن به آنان سکوت اختیار میکنند. در صورتی که اگر به زنی میگویند «فاحشه»، زنان باید خیلی سریع بگویند: اولاً، این نظام سرمایه داری است که زنان را بخاطر امرار معاش مجبور به تن فروشی میکند. اگر شما ابله ها هم زن بودید و دچار مشکل مالی میشدید حتماً بجای هم‌خوابی از روی علاقمندی تن فروشی را انتخاب میکردید. دوماً، قانون «ازدواج» شما هم نوعی تن فروشی است. سوماً، اگر افتخار میکنید که با من (یا ما) هم‌خوابی کردید این باعث افتخار ما است و ما هم با هم‌خوابی با شما ابله ها خیلی لذت بردیم. و همچنین بخاطر برقراری رابطه جنسی شما با ما متشکریم! «حال دادید»!

به هر صورت، «فاحشه» یعنی چه؟ «فاحشه» به کسی گفته شده است که از طریق برقراری رابطه جنسی با دیگران مشکل مالی خود را برطرف میکند. معمولاً این عمل را زنان به دلیل شرایط مالی نامناسب خود در جوامع انجام میدهند. مردها بدلیل موقعیت فیزیکی شان نمی‌توانند مانند زنان این عمل را انجام دهند حتی اگر در شرایط مالی سختی قرار گیرند. بعبارت دیگر مردان نمی‌توانند با هم‌خوابی با زنان زیاد مشکل مالی خود را حل کنند. یک زن حتی اگر تمایل به برقراری رابطه جنسی نداشته باشد باز هم به دلیل موقعیت فیزیکی خود میتواند با مردی که تمایل به برقراری رابطه جنسی دارد هم‌خوابی کند. ولی مرد اگر تمایل به

برقراری رابطه جنسی نداشته باشد نمی تواند این عمل را انجام دهد، چونکه آلت تناسلی خوابیده او باید بیدار شود یا «شق» شود. اگر باصطلاح خسته باشد هر کاری هم برایش بکنند بیدار نمی شود، گوئی بیهوش شده است. بنابراین وقتی که میگویند شخصی «فاحشه» است یعنی در برقراری رابطه جنسی با او، برای او نه علاقمندی مطرح است نه نیازی به جروبحث قرارداد «ازدواج» با اوست، و نه نیازی به ناز و کرشمه «عشق و عاشقی»، بلکه کافیسیت با او قرار موقت مالی بسته شود، این است تعریف کلمه «فاحشه». نه اینکه «کار بسیار زشت»، «گناهی که قبض از همه گناهان بیشتر باشد» و یا «زن بدکار» یعنی «راکاره و شب باره و شلف» و هذیانگوئیهای اینچنینی. بعبارت دیگر اگر همخوابی یا برقراری رابطه جنسی با تعداد زیاد (حال با پرداخت یا دریافت چیزی یا بدون پرداخت یا دریافت چیزی) «کار بسیار زشت» است پس باید همخوابی با یک نفر نیز «کار بسیار زشت» باشد آنهم برای هر دو جنس نه فقط برای زنان، یعنی «کار بسیار زشت» را هیچکس نباید انجام دهد حال با «ازدواج» کردن یا بدون «ازدواج» کردن. ولی اگر برقراری رابطه جنسی با یک نفر «کار بسیار زشت» نیست پس با چند نفر هم نباید «کار بسیار زشت» باشد، یعنی برای همه کار بسیار زیبا، جالب، لذتبخش، مفید، خوشحال کننده، نیرو بخش، ضد افسرده گی و غیره است حال با «ازدواج» کردن یا بدون «ازدواج» کردن. و به همین دلایل است که زنان و مردان همخوابی میکنند نه بخاطر اینکه «کار بسیار زشت»! است. یک سؤال کوچولو: آیا اگر زنان این «کار بسیار زشت» را انجام ندهند مردان با چه موجودی این «کار بسیار زشت» را انجام دهند؟ بنابر آنچه که مطرح کردیم هر شخصی یا دولتی تحت هر بهانه ای حتی به بهانه مبارزه با تن فروشی و غیره مانع برقراری رابطه جنسی افراد گردند جنایتکارانی بیش نیستند. این حق هر فردی است که شیوه برقراری رابطه جنسی با دیگران را تعیین کند. آیا دولتی که سروصدای باصطلاح مبارزه با تن فروشی!!! را علم میکند به کسانی که مشکل مالی دارند کمک میکند؟ اگر نه، پس نبایستی حق دخالت در شیوه برقراری رابطه جنسی افراد را نیز داشته باشد. زیرا ضمن دخالت در زندگی خصوصی افراد، این افراد را در شرایط مالی سختی نیز قرار میدهد. در رابطه چگونه برخورد کردن با «تن فروشی» عرض شود که اولاً در جامعه ای با مناسبات و یا مالکیت بورژوازی بهیچوجه نمیتوان مانع تن فروشی بدون مزاحم شدن افراد شد. زیرا در جامعه ای که مبادله کالاها وجود دارد همه چیز مبادله میشوند حتی همخوابی بر مبنای علاقمندی. بعنوان مثال کسانی که حتی بر مبنای علاقمندی «ازدواج» میکنند قانوناً زندگی مشترکشان گره میخورد به مسئله مالی و این خود نوعی از «تن فروشی» پنهان است. چونکه

اساساً نظام سرمایه داری بر مبنای مبادله یا خرید و فروش بنا شده است. حال سؤال این است که پس جایگاه قانون ممنوع کردن «تن فروشی» در کجاست که دولت مردان یا سرمایه داران حاکم بر آن پای میفشارند؟ جایگاه این قانون جنایتکارانه در اینجاست که این قانون بنفع صاحبان شرکتهای توریستی، صاحبان شرکتهای هواپیمائی، صاحبان شرکتهای داروسازی، صاحبان بانکها، وکلا و قضات است. بعبارت دیگر این قانون جنایتکارانه مانند تمامی قوانین جنایتکارانه سرمایه داران به ضرر کارگران و زحمتکشان و بنفع سرمایه داران است. زیرا با ممنوع کردن برقراری رابطه جنسی آدمها مجبورند مسافرت کنند و فرد مسافرت کننده به پول نیاز دارد که به همین خاطر اگر پولی نداشته باشد (که اکثراً ندارند) باید بسراغ بانکها برود. و اگر افراد از نظر مالی توانایی مسافرت کردن را نداشته باشند که اکثراً در جامعه سرمایه دارای ندارند در دراز مدت دچار افسرده گی میگردند که در اینجا باید بروند بسراغ دارو سازان برای خرید دارو ضد افسرده گی. در صورتی که دارو اصلی یا واقعی این تیپ افراد برقراری رابطه جنسی است که دولت عزیزشان بخاطر «انسان دوستی» ممنوع کرده است. و اگر هم با کسی همخوابی کنند و از او شکایت شود که این شخص سکس خرید که معمولاً دولت مردان و سرمایه داران برای مخالفین خود بدینطریق پاپوش درست میکنند باید برود به وکلا و قضات هم پول بپردازد. میبینید که این وحشی ها که ادعای آدمیت میکنند فقط با یک قانون جنایتکارانه چگونه برای مردم مشکل میسازند. این است جایگاه اصلی ممنوع کردن «تن فروشی» تحت لوای «انسان دوستی». در کشور سوئد بخاطر همین نوع قوانین جنایتکارانه تقریباً یک میلیون افراد افسرده وجود دارد که «دارو» ضد افسرده گی استفاده میکنند. خوشحال «دارو» سازان که قانون نویسان یا بستگانشان نیز در آن سهام دارند.

(ناگفته نماند که «عشق و عاشقی» در اصل یا در عمل یعنی خودفربیی و فریبکاری. خودفربیی، چونکه با خود اتلاف وقت را دارد و فریبکاری چونکه انگیزه مالک شدن طرف مقابل را با خود دارد).

بنابراین اگر شخصی چه مرد و چه زن با افراد زیادی از روی علاقه مندی همخوابی کند ولی مسئله اش بخاطر دریافت چیزی (پول) نباشد کلمه «فاحشه» را برای او بکار بردن حماقت است چونکه یکی از دلائل همخوابی زیاد میتواند نیاز زیاد چنین شخصی به عمل سکس باشد و اجرای این عمل بهیچوجه عمل نادرستی نیست بلکه همانطور که مطرح کردم، کار بسیار زیبا، جالب، لذتبخش، مفید، خوشحال کننده، نیرو بخش، ضد افسرده گی و غیره است.

در گذشته قرارداد ازدواج به این منظور بسته میشد که زنان از نظر مالی تأمین شوند،

همکاری بین زن و مرد تا زمانی که با هم زندگی میکنند وجود داشته باشد، تا زمانی که با هم زندگی مشترک دارند با دیگران رابطه جنسی برقرار نکنند و چنانچه دارای فرزندی شدند هر دو نفر مسئولیت سرپرستی را تا دوران بزرگسالی او عهده دار گردند. اما در حال حاضر با رشد اقتصادی این مسائل کم‌رنگ شده است و حتی اگر دو نفر بعد از برقراری رابطه جنسی با تصمیم هر دو طرف بچه دار شوند پس از جدایی یا «طلاق» گرفتن و یا بدلائل دیگری نتوانند سرپرستی فرزندان خود را به عهده گیرند، جامعه سرپرستی فرزندان آنان را به عهده می‌گیرد. در کشورهای پیشرفته تر اقتصادی حتی اگر افراد بدون قرارداد «ازدواج» دارای فرزند گردند از نظر قانونی هیچگونه ایرادی ندارد. ولی در گذشته این اعمال بنا به شرایط اقتصادی غیرممکن بود و تنها راه حل برون رفت از معضلات مالی آن دوران قرارداد «ازدواج» بود.

آنچه که مطرح کردم جزء کوچکی از نتایج «برابری اقتصادی» است. مدافعان «برابری اقتصادی» بدین‌طریق یعنی با مطرح کردن «برابری اقتصادی» تلاش میکنند کارگران و زحمتکشان را در جهت حفظ دائمی مالکیت خصوصی یا مالکیت بورژوازی در جامعه بفریبند. به هر رو تمام این نوع افکار کهنه در مناسبات مالکیت خصوصی پدیدار میگردد.

و اما در جامعه کمونیستی که «هر کس به اندازه توانایی اش» کار و «هر کس به اندازه نیازش» برداشت میکند دیگر هیچ نیازی به پلیس ندارد، درست مانند یک خانواده ۵ نفره فعلی که بشیوه «کمونیسم اولیه» زندگی میکنند. یعنی در خانواده کسی به کسی نمی‌گوید تو باید به اندازه من کار کنی، بخوری، بپوشی، بنوشی، بخوابی و غیره، افراد به همین شیوه در جامعه زندگی خواهند کرد. تنها فرق اصلی که بین یک خانواده چند نفره و جامعه وجود دارد این است که افراد در جامعه بصورت یک خانواده بزرگتر سازمان یافته در تولید و توزیع شرکت میکنند. طبعاً اگر خانواده دارای وضعیت اقتصادی بهتری باشد برداشت‌ها نیز بیشتر است و اگر دارای وضعیت اقتصادی مناسبی نباشد برداشت‌ها نیز کمتر خواهد بود. بعبارت دیگر برداشت‌ها در همان حدی خواهد بود که تولیدات اجتماعی اجازه میدهند. بنابراین برای بهتر زیستن باید تلاش کرد که تولیدات اجتماعی در جامعه افزایش یابد. ما می‌خواهیم این کمونیسم اولیه از طریق آگاه شدن اعضای جامعه به شیوه علمی در جوامع برقرار گردد. همانطور که مشاهده کردید کمونیستها خواستار برقراری خواستی «تخیلی» در جامعه نیستند بلکه این نظم جدا جدا در بین اعضای جامعه بشکل «خانواده» برقرار است. همانطور که بارها و بارها اعلام کردیم لازمه برقراری چنین نظمی الغاء مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت اشتراکی است. و این بخودی خود انجام نمی‌شود مگر با مبارزه سرسختانه علیه نظام

سرمایه داری و مدافعین مالکیت خصوصی. اینهم پاسخی بود به کسانی که سؤال میکنند این کمونیسم در کجای کره زمین اجرا شده است.

۱۴- هیچ کشوری و یا شرکتی حق فروش تسلیحات نظامی به رژیم ایران را ندارد!

تمامی دولتها و سرمایه داران کشورهایی که در پابرجایی رژیم حاکم (حال از هر نظر و به هر دلیلی) کمک کنند باید بدانند که پس از سرنگونی رژیم توسط دولت اکثریت مردم طلب خسارت خواهد شد و همچنین کلاً قراردادهای اقتصادی با این نوع کشورها لغو خواهد شد. و هیچ نوع قرارداد اقتصادی نبایستی با این نوع کشورها بسته شود تا زمانی که سرمایه داران در این کشورها قدرت سیاسی را در دست داشته باشند، یعنی تا زمانی که مالکیت خصوصی در این نوع کشورها ملغاً نشده باشد و مالکیت اشتراکی برقرار نشده باشد. زیرا تمام جنایاتی که در کشورهای با نظام استبدادی و ارتجاعی از جمله ایران انجام میشود سرمایه داران و دولتهای کشورهای امپریالیستی بخاطر چپاول، غارتگری، استثمار کارگران و زحمتکشان و رقابت بین سرمایه داران کشورهای امپریالیستی نقش دارند. تشکل های سیاسی اپوزیسیونی کشورهای با نظام استبدادی بایستی طبقه کارگر و زحمتکش کشورهای امپریالیستی را که قدرت سیاسی را به دست باصطلاح «سیاستمداران» خود میسپارند یعنی بدست سرمایه داران و تشکل های سیاسی آنان میسپارند از سیاست بین المللی دولتهایشان از جمله چپاول، غارتگری و استثمار و سرکوب کارگران و زحمتکشان در کشورهای با نظامهای استبدادی و ارتجاعی یعنی همکاری دولتها و شرکتهای کشورشان با نظام های استبدادی و ارتجاعی آنان را آگاه کنند.

ما به دولتهای کشورهای امپریالیستی اعلام میکنیم تمامی دم و دستگاه اعم از سازمانی، اداری، جاسوسی، تبلیغاتی و غیره رژیم حاکم ایران و مشابه آن را جمع کرده بفرستید در کشور خودشان، نه اینکه ادعا کنید دارای جامعه ای «دموکراتیک» هستید و آنان نیز حق «فعالیت» دارند. آیا این رژیمها به شما و دیگران اجازه می دهند در کشورهایی که قدرت سیاسی و اقتصادی را در دست دارند فعالیت داشته باشید؟ این جنگی است که این مستبدین و مرتجعین سرمایه دار آغاز کردند و ما تا پیروزی کامل بر آنان بدون کوچکترین تزلزلی و بدون وقفه در تمامی عرصه ها در همه جای کره زمین خواهیم جنگید و هیچ مرز و «قانون»ی که بخواهد مانع ما شود را هم در این راه برسمیت نمی شناسیم. این دشمنان کارگران و زحمتکشان در هر کجا که حضور یابند ما در همانجا از هر نظر با آنان خواهیم

۱۵- بعنوان مثال فرض کنیم که نمایندگان سراسری شوراهای کارگران (یا نمایندگان سراسری اتحادیه های همه حرفه ها) بعنوان اداره کل جامعه (کشور) تصمیم بگیرند که باید ده هزار ساختمان ده طبقه ای در عرض یک سال ساخته شود درغیراینصورت تعداد زیادی بی مسکن خواهند ماند. در اینجا پاسخ قطعی اینکه آیا میتوان در عرض یک سال ده هزار ساختمان ده طبقه ای با امکانات موجود، مجهز و مقاوم در مقابل تمامی خطرات طبیعی و غیر طبیعی ساخت را فقط اتحادیه سراسری ساختمان سازی و اتحادیه های درگیر در این رابطه میتوانند بدهند. مسلماً در این مورد نمایندگان سراسری شوراهای کارگران پاسخ قطعی در این زمینه را از اتحادیه سراسری اتوبوس رانی انتظار ندارد، به همین ترتیب در رابطه با مسائل مربوط به اتوبوس رانی و جاده ها را از نمایندگان اتحادیه های دیگر حرفه ها که در این عرصه ها فعالیت ندارند نمی توان انتظار داشت.

مثال دیگر: اخیراً تعداد زیادی از کارگران معدن زغال سنگ در چین جان خود را بخاطر ریزش معدن ازدست دادند (۱۷-۱۸ آگوست ۲۰۰۷ میلادی). اگر اتحادیه های کارگران معادن وجود میداشت و از کارکردن در این معدن را خطرناک ارزیابی میکرد و قدرت تصمیم گیری هم میداشت و مانع کار کردن در معدن میشد این فاجعه رخ نمی داد. با بررسی هر چه بیشتر شرایط تولیدی متوجه میشویم که وجود اتحادیه های حرفه ای بسیار مهم و ضروری اند. بورژوازی وجود اتحادیه های حرفه ای یا متشکل شدن کارگران را به ضرر خود می بیند به همین دلیل نیز با سازمان یافتن اتحادیه های حرفه ای به بهانه های مختلف مخالفت میکند. بنابراین کارگران و زحمتکشان و بخصوص پیشروان کارگران و زحمتکشان نیز باید هوشیارانه علیه بورژوازی برای متشکل شدن در تشکل مستقل حرفه ای و شوراهای خود مبارزه کنند و بدون وقفه مخفیانه تشکل های مخفی حرفه ای و شوراها را سازماندهی کنند. زیرا بورژوازی دشمن مستقیم طبقه کارگر و زحمتکش است. بنابراین بورژوازی یا طبقه سرمایه دار بطور علی العموم مخالف متشکل شدن کارگران و زحمتکشان در تشکل های مستقل حرفه ای و شوراها خود است، حال در هر لباسی که ظاهر شود. از اینرو تأکید میکنیم هر تشکلی حال تحت هر نام یا عنوانی مخالف متشکل شدن کارگران و زحمتکشان در تشکل مستقل حرفه ای و شوراهای خود باشد جزو نیروی بورژوازی است و کارگران و زحمتکشان نبایستی فریب

اراجیف‌گوییهای آنان را بخورند.

۱۶- همانطور که دولت وقت آمریکا اعلام کرد که ۵۰-۷۵ میلیون دلار برای کمک به برقراری «آزادی و دموکراسی» در ایران به اپوزیسیون رژیم حاکم کمک میکند باید اعلام کند که آن ۵۰ تا ۷۵ میلیون دلاری را که بعنوان «کمک» در اختیار «تشکل‌های اپوزیسیونی» قرار داده است کدامین تشکل «سیاسی» ایرانی هستند؟ و چرا فقط به آنان «کمک» میکند؟ و یا چرا مدعی است که در اختیار تمامی! «ایرانیان دموکراسی‌خواه» قرار میدهد؟ ما پاسخ مشخص میخواهیم. این حق مردم ایران است که بدانند کدامین کشورها در مبارزه جاری علیه رژیم مستبد و مرتجع سرمایه‌داری حاکم به کدامین تشکل‌های سیاسی «کمک» میکنند و چرا فقط به آنان؟ همچنین همانطور که قبلاً نیز مطرح کردیم، اتحادیه مارکسیستها از طبقه کارگر همه کشورها انتظار دارد به طبقه کارگر و زحمتکش ایران و کارگران و زحمتکشان با وضعیت مشابه کارگران و زحمتکشان ایران در جهت برقراری نظام دموکراتیک کمک کنند. ما میدانیم که دولت‌های سرمایه‌داری هر کشور در تلاش اند از طریق تشکل‌های دست‌پرورده خود برای استثمار کارگران و زحمتکشان و غارتگری در ایران بعد از سرنگونی رژیم جا پای خود را برای ادامه استثمار و غارتگری محکم کنند. همچنین ما از تشکل‌های سیاسی انقلابی ایرانی انتظار داریم چنین تشکل‌های خائن و ضد انقلاب ایرانی را بدون کوچکترین تزلزلی افشاء کنند.

درضمن این وظیفه تشکل‌های سیاسی انقلابی نیز است که هر کمکی که از هر دولت و یا نهادی دریافت میکنند به اطلاع مردم برسانند. اگر از اول دروغ بگوئید تا آخر دروغ خواهید گفت و مجبورید دائماً دروغ بگوئید. ما مخالف کمک گرفتن هیچ تشکل سیاسی از همقطاران بین‌المللی خودشان علیه رژیم حاکم ایران و مشابه این رژیم نیستیم ولی میخواهیم این صداقت را داشته باشید و به مردم اطلاع دهید. مسلماً اگر شما و کمک‌کننده شما ریگی در کفش نداشته باشید به اطلاع مردم خواهید رساند.

تا جایی که به اتحادیه مارکسیستها برگردد تاکنون نتنها از طرف هیچ کسی کمک نگرفت بلکه برعکس همانطور که قبلاً نیز اعلام کردیم شدیداً مزاحمتها، پاپوش‌درست‌کردنها، تحدیدها، زیر فشار اقتصادی قرار دادنها و غیره توسط بورژوازی محلی و بین‌المللی علیه اعضای علنی اتحادیه مارکسیستها، جزو فعالیتهای روتین دشمن اتحادیه مارکسیستها حتی از

طرف جریانات «اپوزیسیونی» ایرانی نیز در باصطلاح «دموکراتیک ترین» کشورهای کره زمین بوده است. البته تنها نتوانستند کوچکترین خللی در فعالیتهای اتحادیه مارکسیستها ایجاد کنند بلکه ما اعمال آنان را بدون پاسخ نگذاشتیم و اگر ادامه دهند نخواهیم گذاشت. به هر درجه ای که مزاحم اتحادیه مارکسیستها بشوند فقط گور خودشان را بیشتر گود میکنند. (تشکل های نوکرسفت دست پرورده بورژوازی بین المللی و افراد منفرد لومپن و ارادل و اوباش ایرانی که جاسوسی علیه تشکل های سیاسی را برای پلیس یعنی دولت این کشورها میکنند، باید بدانند هم آنان و هم دولتهای این کشورها شدیداً مجازات خواهند شد. زیرا در جامعه دموکراتیک دولت هیچ کشوری حق جاسوسی سازمانهای سیاسی یا اعضای آنان را ندارد.) نظامهای استبدادی و ارتجاعی کره زمین باید در جهت پیشروی یعنی برقراری نظام دموکراتیک و سوسیالیسم نابود گردند و تمامی زندانها و اماکن جهل و خرافات ویران شوند. حال یا با زبان خوش یا با زور. ما اول نظرات و خواستههای خود را مطرح میکنیم، طرحهای عملی را ارائه میدهم و بعد اگر نیاز به زور باشد از نیروی زور اجتماعی نیز استفاده میکنیم. اگر طبقه سرمایه دار یا بورژوازی مستبد و مرتجع دارای گوش شنوا و چشم بینا نیست و یا خود را به نادانی بزند این دیگر مشکل ما نیست.

(تاکنون آن بخش مهم مسائلی که میبایست از طرف اتحادیه مارکسیستها مطرح شود شد. الان طبقه کارگر و زحمتکشان و کلاً اقشار محروم جامعه هم دارای برنامه، اساسنامه هستند و هم طرحهای عملی سرنگون کردن نظامهای استبدادی و ارتجاعی را در دست دارند. آنچه که باید از این تاریخ بدون وقفه انجام گیرد اشته مارکسیسم و سازماندهی حول قطعنامه و برنامه ما در تشکل‌هایی است که اتحادیه مارکسیستها مطرح کرد، یعنی اتحادیه های حرفه ای، شوراهای، انجمن ها و حوزه ها و غیره. در حال حاضر بایستی همه تشکل ها مخفیانه سازماندهی شوند).

۱۷- ضروری است بطور کنکرت نظرات و پیشنهادات خود در مورد حمله نظامی احتمالی کشورهای پیشرفته تر اقتصادی به رژیم ایران را مطرح کنیم. همانطور که قبلاً اعلام کردیم ما در صورتی موافق حمله نظامی به رژیم ایران هستیم که هدف برقراری یک نظام دموکراتیک (برقراری قطعنامه اتحادیه مارکسیستها در جامعه) باشد. تشکل های سیاسی بایستی مشترکاً حول چگونگی حمله نظامی به رژیم ایران و همچنین در مورد هزینه جنگ پلاتفرم واحدی

داشته باشند. ما حمله نظامی به رژیم ایران را منتفی نمی‌بینیم بلکه باید بشیوه درست و با آمادگی از قبل و موافقت اکثر تشکل‌های سیاسی ایرانی (بخصوص تشکل‌هایی که دارای برنامه سیاسی هستند) باشد. در ضمن تشکل‌هایی که دارای برنامه واحدی هستند ولی تحت نامهای گوناگون تشکیلاتی فعالیت میکنند مجموعاً مانند بقیه تشکل‌های سیاسی حق بیشتر از یک رأی را ندارند، زیرا اهدافشان واحد است. در غیر اینصورت این تشکل‌ها از نظر کمی در تصمیم‌گیریها دارای رأی بیشتری نسبت به دیگر تشکل‌ها خواهند بود. بنابراین برای جلوگیری از سوء استفاده چنین تشکل‌هایی مجموعاً تشکل‌های سیاسی با برنامه واحد در رأی‌گیریهای (اعتلافی یا توافقی) حق یک رأی بیشتر را ندارند. ما نمی‌خواهیم مجدداً شارلاتانیزم تحت عناوین یا نامهای دیگر در جامعه برقرار گردد، بلکه می‌خواهیم در عمل بطور واقعی برابری حقوقی در جامعه برقرار گردد.

اتحادیه مارکسیستها بعنوان یکی از تشکل‌های سیاسی اپوزیسیونی مانند دیگر تشکل‌های سیاسی حق یک رأی دارد. ما اعلام کردیم که در صورتی موافق جنگ با رژیم ایران هستیم که خواست ما اجرا گردد، نه اینکه کشورهای شرکت‌کننده درجنگ احتمالی افرادی را بعنوان «نمایندگان سیاسی مردم ایران» انتخاب کنند و به میل و تصمیم خود مسائل داخلی کشور دیگر را ببیش ببرند. از اینرو بایستی همه تشکل‌های سیاسی اپوزیسیونی در امور دولتی موقت یعنی تا انتخابات عمومی آزاد با آزادی شرکت همه تشکل‌های سیاسی در انتخابات نماینده برابر داشته باشند (مجلس نمایندگان مردم).

(در ضمن در هر جمله ای که ما از کلمه باید و یا بایستی استفاده کردیم به معنی قطعی بودن تصمیم ما در آن رابطه است).

در نظر گرفتن موافقت تشکلها و یا موافقت اکثریت مردم ایران با حمله نظامی کشوری به رژیم حاکم به این دلیل است که ما بطور کل موافق حمله نظامی هیچ کشوری به رژیم کشور دیگری را نیستیم، بلکه در شرایط استثنائی بدلیل مشخص سیاسی و نظامی چنانچه بخواهد حمله نظامی کشوری انجام گیرد باید با توافق اکثریت مردم مخالف رژیم استبدادی و ارتجاعی باشد.

چنانچه تشکل‌های سیاسی ایرانی برسر حمله نظامی به رژیم ایران به توافق نرسند، ما پیشنهاد یک فراندوم عمومی در بین ایرانیان خارج کشور که از دست رژیم گریختند و بعنوان پناهنده زندگی میکنند را میکنیم، و به رأی اکثریت احترام میگذاریم، حتی اگر تشکیلات ما مخالف رأی اکثریت باشد. ضمن اینکه نظر خود در این رابطه (موافقت یا مخالفت با حمله

نظامی و غیره) را نیز مطرح و تبلیغ می‌کنیم. از نظر ما تصمیم ایرانیان خارج کشور به معنی تصمیم ایرانیان داخل کشور است، زیرا در داخل کشور ایران آزادیهای سیاسی وجود ندارد که حتی صحبت از رفراندوم و یا انتخابات عمومی آزاد داخل کشوری گردد. بنابراین اگر اکثریت ایرانیان خارج کشور موافق حمله نظامی به رژیم ایران باشند هیچ کشوری یا «سازمان ملل متحد» و حتی «انسانهای آزادیخواه و مدرن» هم حق دخالت کردن در آن و یا حق تصمیم‌گیری را ندارند. ولی حق اظهار نظر، اعتراضات، راهپیمایها را دارند.

اینان یعنی «انسانهای آزادیخواه و مدرن» و دولتهایشان بطور کلی با در نظرگیری منافع خود تصمیم می‌گیرند. هم «سازمان ملل متحد» و هم باصطلاح «مردم آزادیخواه و مدرن جهان» و هم دولت کشورشان کاملاً میدانند که در کشور ایران و امثال ایران چه می‌گذرد. آیا شما حتی یک نفر را بعنوان نماینده «مردم آزادیخواه و مدرن ضد جنگ میلیونی» میتوانید پیدا کنید تا از او از وضعیت مردم کشورهایمانند ایران سئوالی بکنید؟ بعنوان مثال از نماینده این «میلیونی آزادیخواه و مدرن ضد جنگ» و یا «نیروی سوم» سئوال کنید که شما عملاً علیه طالبان، حزب بعث عراق و رژیم حاکم در ایران و دیگر رژیمهای استبدادی و ارتجاعی در عرض حکومتی شان علیه آنان چه اقداماتی کرده اید؟ بهیچوجه. زیرا اینان همان «جنبش» بدون تشکیلات «منصور حکمت» هستند که یکباره همچون سیاهی لشکر ظاهر میشوند و بعد بطور کل ناپدید می‌گردند، گویی اصلاً وجود خارجی ندارند. در واقع اینان آن بخش از طبقات جامعه بخصوص اروپا، آمریکا، استرالیا و آسیا را تشکیل میدهند که متعلق به خرده بورژوازی و وابسته به احزاب دولتی و غیردولتی شان هستند و تغییر و تحول سیاسی و اقتصادی رو به پیش در کشورهایمانند ایران را بضرر خود میدانند و با هرگونه تغییر و تحول سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به نفع کارگران و زحمتکشان آن مناطق مخالفند. حال چه بخواهد این تغییر و تحول بصورت مسالمت آمیز صورت گیرد یا از طریق جنگها. به هر حال بایستی تغییر و تحول در آن مناطق خیلی سریع انجام گیرد، یعنی نظام های استبدادی و ارتجاعی سرنگون و نظام دموکراتیک برقرار گردد. چنانچه رفراندومی در رابطه با حمله نظامی احتمالی کشوری به رژیم ایران انجام گیرد بایستی کنترل و شمارش آراء رأی دهندگان در حضور کلیه تشکلهای سیاسی داوطلب ایرانی باشد.

در مورد افرادی که میخواهند در هر نوع جنگی شرکت کنند پیشنهاد ما این است که افراد در گروههای هم زبان خود و یا گروههای متعلق به شهر خود در جهت مبارزه با نیروهای رژیم در همان منطقه مسلح گردند.

۱۸- راه حل دیگر برقراری نظام دموکراتیک این است که بجای جنگ داخلی یا حمله نظامی کشورهای دیگر به رژیم حاکم، رژیم حاکم بلافاصله قطعنامه اتحادیه مارکسیستها را بپذیرد، تمامی زندانیان سیاسی حال به هر بهانه ای که دستگیرشان کرده است آزاد کند، پاسداران و بسیجیان را خلع سلاح کند، آزادی بیان، عقیده، تشکل، اعتصابات، راهپیمایی را برسمیت بشناسد، تمام تشکل های سیاسی در داخل ایران آزادانه فعالیت سیاسی داشته باشند، در انتخابات عمومی آزاد شرکت کنند، پوشش و حجاب اجباری را لغو کند، غنی سازی اورانیوم را قطع کند و پذیرش دیگر مطالبات مطرح شده تاکنونی.

چنانچه رژیم حاکم خواست و مطالبات ما را نپذیرد مردم ایران باید برای نابودی نظام استبدادی و ارتجاعی در جهت برقراری نظام دموکراتیک در ایران یکپارچه از طریق مبارزات متشکل اعم از اعتصابات سراسری، تعطیلی دانشگاه ها و مدارس، مبارزه مسلحانه و غیره رژیم حاکم را نابود کنند. همچنین چنانچه رژیم حاکم مطالبات اتحادیه مارکسیستها را نپذیرد برای نابودی نظام استبدادی و ارتجاعی حاکم موافق بکارگیری اصولی هر نوع سلاح ممکنه در همه جا علیه کلیه سازمانها و ارگانهای رژیم اعم از نظامی و غیرنظامی است. کارگران و زحمتکشان در هر شرایطی بایستی بی وقفه مشغول ساختن تشکل های مستقل حرفه ای و شوراهای محلی و سراسری (در حال حاضر مخفیانه) باشند.

۱۹- همچنین عده ای مطرح کردن که «دولت غیر ایدئولوژیک» را خواستارند. زیرا مدعی اند که جنایات، غارتگری و استثمار که تحت عنوان «دولت» در ایران انجام میگردد علت اش این است که «دولت ایدئولوژیک سر کار است» و اگر «دولت غیر ایدئولوژیک» سرکار باشد اینچنین نمیکند بلکه «مردمی» عمل میکنند.

ما بسیار مختصر واژه «ایدئولوژیک» را میشکافیم تا بوضوح نشان دهیم که این افراد نیز مدافع نظام سرمایه داری هستند و این سخنان را تنها برای فریب دادن مردم در حفظ نظام استبدادی و ارتجاعی سرمایه داری برای ادامه جنایت کردن، غارتگری و استثمار مطرح میکنند. زیرا دلیلی دیگری برای مطرح کردن چنین نظرات مزخرفی وجود ندارد. اگر بی سودا هستند بروند قبل از هر سخنی مطالعه کنند، ولی ما چنین افرادی که همه آنان القاب دکتر، مهندس، پرفسور و غیره هم نصیبشان شد را بیسودا (سیاسی) فرض نمیگیریم بلکه کاملاً

افرادی باسواد در جهت حفظ نظام سرمایه داری میدانیم و نظام سرمایه داری نیز همین است که در همه کشورها مشاهده میکنید. آن بهترین اش کمتر از بدترین اش جنایت، غارتگری و استثمار نمی کند.

به هر رو معنی «ایدئولوژی» یعنی «علم افکار و معانی» و «مسلك سیاسی یا اجتماعی». حال سؤال این است که کدام دولت میتواند «غیر ایدئولوژیک» باشد یا عمل کند؟ جواب روشن است، دولتی که مرده یا رو به زوال رفته باشد، یعنی هیچ دولتی در جامعه وجود نداشته باشد. دولت یعنی ابزار سرکوب طبقاتی. بنابراین تا زمانی که جامعه طبقاتی است یا در جوامع مالکیت خصوصی وجود داشته باشد و کار مزدی لغو نشده باشد دولت بعنوان ابزار سرکوب طبقاتی نیز برای حفظ منافع طبقه خاصی وجود خواهد داشت، یعنی حتی اگر تنها در ایران سوسیالیسم برقرار گردد (مالکیت خصوصی لغو گردد و مالکیت اشتراکی در جامعه برقرار گردد) باز هم به دلیل اینکه در کشورهای دیگر نظام سرمایه داری برقرار است وجود دولت در ایران ضرورت پیدا میکند. نکته دیگر اینکه سخوری این افراد طرفدار نظام بورژوازی علیه نظرات خودشان است. چونکه این مدعیان طرفدار «دولت غیر ایدئولوژیک» تصور میکنند آنچه که خودشان مطرح میکنند «غیر ایدئولوژیک» است. عالیجنابان، باز هم به شما لطف کرده توصیه میکنیم که به خود زحمت بدهید حداقل به کتاب فرهنگ یا لغتنامه را قبل از سخوری و غیره یک نگاه سطحی هم که شده بیندازید! بنظرم شما مردم را بی سودا و ناآگاه فرض میگیرید و به همین خاطر مانند آخوندها و کشیشها شروع میکنید به مزخرفگویی. ولی باور کنید مردم با تعجب به شما خیره میشوند و یا نظرات شما را میخوانند و با همان نگاههای معصومانه خود خدمت شما عرض میکنند: عجب آدمهای احمقی هستید!

از اینروست که ما برای حل معضلات جوامع حال چه طبقاتی و چه اجتماعی که باز هم خارج از روابط تولیدی و توزیعی نیست خواستار برقراری نظام دموکراتیک هستیم تا مردم بتوانند به شیوه دموکراتیک مشکلات جوامع را حل کنند. این نظام دارای یک قانون پایه است که باید در مرحله اول در جامعه برقرار گردد. این قانون بر مبنای هیچ یک از عقاید خاص، برنامه خاص یا به نفع هیچ یک از طبقات (چه ایدئولوژی بورژوائی، ایدئولوژی خرده بورژوائی و ایدئولوژی پرولتری) نیست بلکه به نفع همه افراد در جامعه است. بعبارت دیگر قانون دموکراتیک باید تضمین کننده آزادی همگان باشد. اما طبقه ای که پس از انتخابات آزاد همگانی با رأی اکثریت جامعه، قدرت سیاسی را تصرف میکند طبعاً قانونی را تنظیم میکند که طبق برنامه اعلام شده خودش باشد و این دولت با قانون اش تا زمانی که اکثریت اعضای

جامعه خواستار آن باشند میتواند قدرت دولتی را در دست داشته باشد، یعنی حداقل هر چهار سال یک بار این دولت با تشکیلاتش و دیگر تشکل ها در یک انتخابات عمومی آزاد با شرکت همه تشکلهای طبقاتی سیاسی مورد قضاوت عموم مردم قرار میگیرند. بنابراین در اینجا بوضوح روشن است که هیچ قانون دولتی ای نمی تواند ابدی باشد بلکه در هر دوره انتخاباتی یا هرگاه اکثریت جامعه اراده کنند میتوانند قانون جامعه را تغییر دهند (یعنی «دولت ایدئولوژیک» جدید برقرار نمایند). مسلماً قانون این دولت جدید از نظام تولیدی و توزیعی دفاع میکند که متعلق به همان طبقه اجتماعی است که قدرت سیاسی را بچنگ آورده است و بهمین ترتیب چنانچه قدرت دولتی را در انتخابات عمومی آزاد با شرکت همه تشکل های طبقاتی، طبقه دیگر در دست گیرد نظام تولیدی و توزیعی را تغییر خواهد داد، در غیر اینصورت انتخابات برای سازمان دادن دولت جدید بی معنی خواهد بود. بنابراین پس از هر انتخابات عمومی آزاد میتواند افرادی که در عرصه سیاسی (سیاست در عمل یعنی روش اداره کردن جامعه (کشور)) فعالیت میکنند در جهت تغییر نظام تولیدی و توزیعی حاکم طبق برنامه خود که قبل از انتخابات به عموم مردم اعلام کردند جابجا شوند. ولی بورژوازی و نوکرانش میخواهند با این نوع سخنوری (مانند «دولت غیر ایدئولوژیک» و امثالهم) و یا نوشته های فریبنده دیگر قانون سرمایه دارانه خود را در جامعه ابدی کنند. اینان در عرصه تشکیلاتی بیانشان چنین است: «جمهوری اسلامی»، یعنی میخواهند قانون بورژوازی را تحت لوای اسلام ابدی کنند. «حکومت سلطنتی»، یعنی میخواهند قانون بورژوازی را تحت لوای سلطنت ابدی کنند. «جمهوریت»، یعنی میخواهند قانون بورژوازی را تحت لوای جمهوری ابدی کنند. «عدالت اجتماعی»، یعنی میخواهند قانون بورژوازی را تحت لوای عدالت ابدی کنند. «برابری»، یعنی میخواهند قانون بورژوازی را تحت لوای برابری ابدی کنند و غیره. ولی تاکنون هیچگدام از این افراد نگفتند که ما در مرحله اول خواستار برقراری نظام دموکراتیک در جامعه هستیم تا مردم بشیوه دموکراتیک دولت اکثریت جامعه را در دوره های مختلف در انتخابات عمومی آزاد یعنی با شرکت همه طبقات متشکل در جهت تغییر نظام تولیدی و توزیعی انتخاب کنند.

ناگفته نماند که در این راستا تشکل هایی هستند که مدعی اند «مشروطه خواه» هستند، ولی بطور روشن معلوم نیست منظور آنان از «مشروطه خواهی» چیست. تا جایی که ما به نظرات آنان توجه کردیم به این نتیجه رسیدیم که اینان نیز خواستار برقراری نظام دموکراتیک در جامعه نیستند بلکه تنها فرقیشان این است که نسبت به بقیه تشکل های بورژوازی کمی در

بیان عقب نشینی کردند تا بتوانند بدینطریق کارگران و زحمتکشان را در جهت حفظ نظام سرمایه دارای فریب دهند. اگر اینان ریگی در کفش نداشته باشند بجای کلمه «مشروطه خواهی» با پسوندهای جورواجوراش کاملاً روشن و قاطع در قطعنامه یا برنامه خود از نظام دموکراتیک با بندهای روشن سیاسی، اقتصادی، اجتماعی سخن میگویند (برنامه هر شکل سیاسی برای تغییر قانون اساسی یک کشور است. زمانی که شکل سیاسی ای نظام دموکراتیک را نپذیرد یعنی اینکه میخواهد نظام استبدادی را سازمان دهد که طبق برنامه خود برای ابد حکومت کند، یعنی چه اکثریت جامعه آن را بخواهند چه نخواهند).

علت تمام ریاکاری شکل های بورژوایی اپوزیسیونی ایرانی این است که در جوامع فعلی مانند ایران نظام استبدادی و ارتجاعی برقرار است و هر جنایت، غارتگری و استثمار که انجام میگیرد اینان براحتی میتوانند بگردن فقط رژیم حاکم بیاندازند نه نظام سرمایه داری که در ایران یک نمونه آن حاکم است. بعنوان مثال اینان در رابطه با این کثیف ترین باند سیاه یعنی «رژیم جمهوری اسلامی» سرمایه داری مدعی اند که از آنجایی که «دولت» حاکم «دولت ایدئولوژیکی است» چنین جنایات، غارتگری و استثمار میکند. پس باید در جامعه دولتی برقرار گردد که «دولت ایدئولوژیکی» نباشد! بلکه غیر ایدئولوژیک باشد تا تمامی مشکلات حل گردند. عالیجنابان ظاهراً خوش قلب! «حنای شما دیگر رنگی ندارد»!

مثالی بزنیم: بورژوازی مرتجع و جنایتکار میگوید هر فردی که «دزدی» کرد دستش را قطع کنید، شلاق بزنید، زندان بی اندازید، جریمه کنید و غیره. ما میگوئیم اگر فردی «دزدی» کرد باید از او سؤال شود که چرا «دزدی» کرد. اگر علت این است که چیزی ندارد پس باید امکانات مورد نیاز بجای مجازاتهای بورژوازی در اختیار او قرار داده شود. و اگر بنا به دلائل دیگری مرتکب چنین عملی شد باید به او اعلام گردد که دیگر دست به چنین کاری نزنند ولی اگر باز هم چنین عملی را مرتکب شد مسلماً یکی از دلائل این است او دچار بیماری روانی است و باید تحت درمان پزشکی قرار گیرد. این است فرق بین «ایدئولوژی» بورژوایی با «ایدئولوژی» پرولتری. می بینید که تفاوتها زیاد هستند. یعنی قوانین بر مبنای «ایدئولوژی»های متفاوت طبقاتی با درنظرگیری شرایط اقتصادی تنظیم میشوند. به عبارت دیگر اگر ما در این برهه از زمان در مورد جنایات، غارتگری و استثمار یا «دزدی» حرف میزنیم و میخواهیم قوانینی تنظیم گردد که این معضلات ریشه کن شوند یا کاهش یابند و وقتی که چنین شد دیگر آیندگان قوانینی برای رفع چنین مشکلاتی تنظیم نخواهند کرد چونکه جامعه دارای چنین مشکلاتی نخواهد بود که ما بخاطر وجود یا برقراری نظام سرمایه داری

دچارش هستیم، بلکه قوانینی تنظیم می‌گردد که با شرایط اقتصادی آن دوره مطابقت داشته باشد. بنابراین هر معلولی دارای علتی است و باید برای ازبین بردنش، آن را پیدا کرد. هیچ آدم آگاه ای در جامعه ای که تبعیضات، نابرابری حقوقی، فقر و فلاکت، غارتگری، استثمار و غیره وجود نداشته باشد مرتکب «جرم» نمی شود. در واقع امروزه آنچه را که طبقات حاکم بعنوان «مجازات» انجام میدهند خود جرم جنایی است که آگاهانه هر روز مرتکب میشوند که علت همه آنها نظام تولیدی و توزیعی حاکم یعنی نظام سرمایه داری است که باید برای ازبین بردن «جرم» نظام سوسیالیستی و کمونیستی را در جامعه برقرار کرد. و این عمل بدون «دولت غیر ایدئولوژیک» غیرممکن است یعنی خودبخود انجام نمی گیرد زیرا دولت های «ایدئولوژیک» بر جوامع حاکم هستند و باید با آنها با «ایدئولوژیک» دیگر مبارزه کرد. بنابراین اگر کسی ضرورت وجود دولتی را برای تغییر و تحول اقتصادی، حقوقی و اجتماعی می بیند، غیر ایدئولوژیک نامیدن هر دولتی مزخرفاتی بیش نیست. آیا آنچه که نوشته شد در رد نظرات «دولت غیر ایدئولوژیک» طلبان کافی میدانید؟ اگر جوابتان منفی است، لطفاً، رجوع کنید به آثار کارل مارکس، فریدریش انگلس و ولادیمیر ایلیچ لنین!

۲۰_ نکته دیگری که باید توجه کرد این است که هنوز در اروپا و آمریکا و دیگر مناطق ابله های جنایتکار مشغول ساختن کلسیاهها و مساجد هستند و حتی در آمریکا کشیشان ابله قصد ساختن «موزه نوح» با کشتی اش را دارند. ما بطور مختصر به افسانه نوح با کشتی اش میپردازیم تا دست این جنایتکاران را که دائماً برای سرپا نگهداشتن نظام سرمایه داری مشغول فریب دادن مردم هستند کوتاه تر گردد.

بطور خلاصه در تورات در باره افسانه نوح اینچنین نوشته شد:

«باب ششم»

۱۳ و خدا بنوح گفت انتهای تمامی بشر بحضورم رسیده است زیرا که زمین بسبب ایشان پر از ظلم شده است و اینک من ایشانرا بازمین هلاک خواهم ساخت. ۱۴ پس برای خود کشتی از چوب کوفر بساز و حجرات در کشتی بنا کن و درون و بیرونش را بقیر بیندا.»

«۲۲ پس نوح چنین کرد و بهره خدا او را امر فرمود عمل نمود.»

«باب هفتم»

۱ و خداوند بنوح گفت تو و تمامی اهل خانه ات بکشتی درآئید زیرا ترا در این عصر بحضور خود عادل دیدم.»

«۴ زیرا که من بعد از هفت روز دیگر چهل روز و چهل شب باران میبارانم و هر موجودی را که ساخته ام از روی زمین محو میسازم.»

«۱۰ و واقع شد بعد از هفت روز که آب طوفان بر زمین آمد. ۱۱ و در سال ششصد از زندگانی نوح در روز هفدهم از ماه دوم در همان روز جمیع چشمه های لجه عظیم شکافته شد و روزنهای آسمان گشوده ۱۲ و باران چهل روز و چهل شب بر روی زمین میبارید.»

«۱۷ و طوفان چهل روز بر زمین می آمد و آب همی افزود و کشتیرا برداشت که از زمین بلند شد. ۱۸ و آب غلبه یافته بر زمین همی افزود و کشتی بر سطح آب میرفت. ۱۹ و آب بر زمین زیاد و زیاد غلبه یافت تا آنکه همه کوههای بلند که زیر تمامی آسمانها بود مستور شد. ۲۰ پانزده ذراع بالاتر آب غلبه یافت و کوهها مستور گردید. ۲۱ و هر ذی جسدی که بر زمین حرکت میکرد از پرندگان و بهایم و حیوانات و کل حشرات خزنده بر زمین و جمیع آدمیان مردند. ۲۲ هر که دم روح حیات در بینی او بود از هر که در خشکی بود مرد. ۲۳ و خدا محو کرد هر موجودی را که بر روی زمین بود از آدمیان و بهایم و حشرات و پرندگان آسمان پس از زمین محو شدند و نوح با آنچه همراه وی در کشتی بود فقط باقی ماند. ۲۴ و آب بر زمین صد و پنجاه روز غلبه می یافت.»

«باب هشتم»

۱ و خدا نوح و همه حیوانات و همه بهایمی را که با وی در کشتی بودند بیاد آورد و خدا بادی بر زمین وزانید و آب ساکن گردید. ۲ و چشمه های لجه و روزنهای آسمان بسته شد و باران از آسمان باز ایستاد. ۳ و آب رفته رفته از روی زمین برگشت و بعد از انقضای صد و پنجاه روز آب کم شد. ۴ و روز هفدهم از ماه هفتم کشتی بر کوههای اراراط قرار گرفت. ۵ و تا ماه دهم آب رفته رفته کمتر میشد و در روز اول از ماه دهم قله های کوهها ظاهر گردید. ۶ و واقع شد بعد از چهل روز که نوح دریچه کشتی را که ساخته بود باز کرد. ۷ و زاغرا رها کرد، او بیرون رفته در تردد می بود تا آب از زمین خشک شد. ۸ پس کبوتر را از نزد خود رها کرد تا به بیند که آیا آب از روی زمین کمشده است. ۹ اما کبوتر چون نشیمنی برای کف پای خود نیافت زیرا که آب در تمام روی زمین بود نزد وی بکشتی برگشت پس

دست خود را دراز کرد و آنرا گرفته نزد خود بکشتی درآورد. ۱۰ و هفت روز دیگر نیز درنگ کرده باز کبوتر را از کشتی رها کرد. ۱۱ و در وقت عصر کبوتر نزد وی برگشت و اینک برگ زیتون تازه در منقار ویست پس نوح دانست که آب از روی زمین کمشده است. ۱۲ و هفت روز دیگر نیز توقف نموده کبوتر را رها کرد و او دیگر نزد وی برنگشت. ۱۳ و در سال ششصد و یکم در روز اول از ماه اول آب از روی زمین خشک شد پس نوح پوشش کشتی را برداشته نگریست و اینک روی زمین خشک بود. ۱۴ و در روز بیست و هفتم از ماه دوم زمین خشک شد. ۱۵ آنگاه خدا نوحرا مخاطب ساخته گفت. ۱۶ از کشتی بیرون شو تو و زوجه ات و پسرانت و ازواج پسرانت باتو.»

«۲۰ و نوح مذبحی برای خداوند بنا کرد و از هر بهیمه پاک و از هر پرنده پاک گرفته قربانیهای سوختنی بر مذبح گذرانید. ۲۱ و خداوند بوی خوش بوئید و خداوند در دل خود گفت بعد از این دیگر زمین را بسبب انسان لعنت نکنم زیرا که خیال دل انسان از طفولیت بد است و بار دیگر همه حیوانات را هلاک نکنم چنانکه کردم. ۲۲ مادامیکه جهان باقیست زرع و حصاد و سرما و کرما و زمستان و تابستان و روز و شب موقوف نخواهد شد.»

از: تورات «سفر پیدایش» باب ششم، هفتم و هشتم.

فاکت ارائه شده طولانی شد، زیرا خواستم افسانه نوح کاملاً برای خوانندگان ملموس گردد. در اینجا جا دارد این نکته را نیز مطرح کنم که یکی از دلایل کش دار بودن مطالب در تورات بخاطر آموزش زبان بود. هر «ذراع» تقریباً به اندازه ۴۰ تا ۵۰ سانتیمتر است. (دست انسان از آرنج تا سر انگشتان یک «ذراع» است).

ما در بررسی کتب مذهبی («مذاهب با اهداف واحد» به تاریخ ۱۲/۰۲/۱۳۸۶) در پایان «باب هشتم» نوشتیم: ... «آیا آسمان دارای "روزنهایی" است و از آنجا باران میبارد؟ در هر صورت نیازی به پاسخ دادن نیست چونکه همه میدانند که چگونه باران میبارد.»

گویا هنوز افراد «تحصیل کرده» که به جای علم دانش به افسانه ها باور دارند در کره زمین فراوانند. ناچاراً در این نوشته باید هر چند بطور مختصر به ماجرای «نوح» پردازیم تا ثابت گردد که کل «سفر پیدایش» ازجمله ماجرای آقا «نوح» بیچاره نیز افسانه ای بیش نیست.

ما برای اثبات آن بطور مختصر در مورد باران و طوفان که یکی از تغییر و تحول طبیعی دائمی کره زمین است رجوع میکنیم.

باران همان آب تبخیرشده ایست که با تغییر و تحولی که در فضا صورت می‌گیرد بصورت باران، برف یا شبنم ماندی به زمین برمی‌گردد (ناگفته نماند که مصنوعاً میتوان بر شدت این تغییر و تحول تأثیر گذاشت). طوفان بر اثر گرما و سرما بوجود می‌آید. از اینرو در رابطه با افسانه «نوح» چند سؤال مطرح می‌گردد: آیا از زمان نوح یا حداقل از ۴۰۰۰ سال پیش تاکنون به اندازه «چهل روز و شب باران» باریدن و «طوفان بر روی زمین» آمدن دوران نوح، باران و طوفان نیامد؟ اگر بیش از آن مدت یا حتی همان مدت زمان باران بارید و طوفان آمد پس چرا تاکنون سطح خشکی را آب فرا نگرفت؟ هر زمانی که باران و طوفان در منطقه ای بیاید مسلماً اگر جلوی آب مانع یا سدی قرار داشته باشد سیل جاری می‌گردد و یا آب در آن منطقه برای مدتی باقی خواهد ماند، ولی به مرور زمان از زیر زمین و با تبخیر شدن و سپس باران باریدن به مناطق دیگر، گودالها و دریاها انتقال می‌یابد. بنابراین جمع شدن آب در منطقه ای به همان اندازه ای خواهد بود که موانع سر راه آبی که جاری می‌گردد سد ایجاد میکنند. در نتیجه آب به هیچوجه نمی‌تواند تمام سطح خشکی کره زمین را پوشاند. زیرا حتی یک قطره آب از طریق باران باریدن و طوفان به آب کره زمین افزوده نمی‌گردد.

در افسانه نوح چنین آمده است: «۱۹ و آب بر زمین زیاد و زیاد غلبه یافت تا آنکه همه کوههای بلند که زیر تمامی آسمانها بود مستور شد. ۲۰ پانزده ذراع بالاتر آب غلبه یافت و کوهها مستور گردید.» (رجوع شود به «باب هفتم» (۴ و روز هفدهم از ماه هفتم کشتی بر کوههای اراراط قرار گرفت» (رجوع شود به «باب هشتم»). این کوه در ترکیه نزدیک مرز ایران قرار دارد، یعنی درست در منطقه ای که آب بهیچوجه نمی‌تواند برای مدت طولانی پس از خاتمه یافتن باران و طوفان و حتی در زمان باران باریدن و طوفان آمدن جمع شود، زیرا آب خیلی سریع برمیگردد به داخل دریا. افسانه نوح خودش با زبان بی‌زبانی می‌گوید من یک افسانه ای بیش نیستم. چگونه شما آدمهای بادانش امروزی می‌گوئید: نه خیر این افسانه نیست بلکه حقیقت دارد و می‌خواهید در مورد من افسانه، «موزه نوح و کشتی» اش را بسازید.

گفتیم هر ذراع مساوی با تقریباً ۴۰ تا ۵۰ سانتیمتر است. «پانزده ذراع» میشود تقریباً ۶ تا ۷٫۵ متر. یعنی طبق افسانه نوح آب باران و طوفان از سطح تمامی کوه ها به همین اندازه افزایش یافته بود. بنابراین در اینجا ما باید بلندترین کوه (همالیای) کره زمین را در نظر بگیریم نه کوه اراراط را، زیرا طبق افسانه نوح آب از سطح خشکی کره زمین به اندازه «پانزده ذراع بالاتر غلبه» یافته بود. با وجود این ما همان ارتفاع کوه های ترکیه که تقریباً ۴۰۰۰

متر از سطح دریا بلندتر است مبنای میگیریم و مابقی ارتفاع خشکی کره زمین که حداقل ۴۸۰۰ متر است و باضافه آن «پانزده ذراع» را میبخشیم به کسانی که میخواند «موزه نوح» در آمریکا بسازند (یک لحظه حساب کنید که چقدر آب کره زمین باید افزایش یابد تا ارتفاع ۴۰۰۰ متری سطح خشکی کره زمین را آب فرا گیرد). سؤال دیگری که مطرح میشود این است که آیا این همه «آب طوفان» چه شدند؟ پاسخ روشن است. همانطور که گفتیم، از طریق باران باریدن و طوفان حتی یک قطره هم به آبهای کره زمین افزوده نمیشود، در نتیجه چنین سؤالی بهیچوجه سؤال درستی نیست که کسی بخواهد بدنبال پاسخ آن باشد.

برای اینکه ثابت شود که از طریق باران باریدن و طوفان به آب کره زمین آبی اضافه نمیشود، آزمایش بسیار ساده را میتوانید انجام دهید:

داخل سطلی را تا نیمه آن آب بریزید سپس یک لیوان یا فنجان یا کاسه کوچک بردارید و آن را از آب داخل سطل پر کنید و بعد به داخل همان سطل بریزید. این عمل را ۴۰ بار یا به هر تعدادی که خود مایل هستید تکرار کنید. اگر بدینطریق آب داخل سطل زیاد شد از طریق باران باریدن و طوفان نیز به آب کره زمین افزوده میگردد. فکر میکنم دلائل برشمرده برای نشان دادن افسانه بودن ماجرای «نوح» با کشتی اش کافی باشد.

بنابراین بجای درست کردن «موزه نوح»، کلیساها و مساجد که روزی محل تجمع آدمهای ناآگاه آن دوران برای حل مشکلات و عبادت «خدا» (یعنی یهوه عزیز) بود ولی امروزه توسط جنایتکاران تبدیل شد به مراکز جهل و خرافات و آموزش هایی برای کشتار آدمها باید بطور کامل برچیده شوند و این همه بودجه را برای ساختن مسکن برای بی خانمان، مدارس، بیمارستان و غیره صرف کنید.

در همین راستا یعنی تبلیغ مذاهب به نکته ای اشاره کنم. رسم شده است زمانی که نقدی به مذهبی و اعمال افراد مذهبی صورت میگیرد یک عده ابله که نان شان را از طریق تبلیغ و ترویج جهل و خرافات و جنایت کردن میخورند جیغ و داد براه میاندازند که «شما به عقاید مردم و باورهای مردم توهین میکنید». در صورتی که در واقع منظورشان از «مردم» خود همین جنایتکاران هستند. ما اعلام میکنیم در هر کجا با این جنایتکاران برخورد کردید آنچنان برخورد فیزیکی به آنان بکنید که از گنجی نداند به چه سمتی فرار کنند. این جنایتکاران در همه جا مشغول کشت و کشتار مردمی که با آنان هم عقیده نیستند هستند آنوقت به افراد منتقدشان میگویند که «شما به عقاید و باورهای مردم توهین میکنید»!!! ما میگوئیم این عقایدی که شما از آن حرف میزنید لباسی نیست که «مردم» از جایی خریده

باشند و کسانی بخواهند آنها را از تنش درآورند، و یا آن «مردم» در روز تولد با آن «عقاید» زاده نشده اند بلکه «عقاید»ی است متعلق به ۱۴۰۰ سال پیش مربوط به یک منطقه مشخص بنام عربستان و حومه آن. سند: «قرآن فصیح عربی را ما بتو وحی کردیم تا مردم شهر مکه ام‌القری و هر که در اطراف اوست بترسانی» (آیه ۷، «سوره شوری») که مردم دست از بت پرستی، قتل و غارت، برده داری، تجاوز، زنده بگور کردن کودکان دختر بردارند و بجای این اعمال به فقرا، یتیمان و غیره کمک کنند. بنابراین قوانین اسلامی متعلق به منطقه عربستان بود و باید با تمام نیرو بدون کوچکترین تزلزلی از مناطق دیگر برچیده شود و بایستی بطور کلی مانند قوانین مذهب دیگر (اعم از بت پرستی مانند زرتشتی و بودیسم و غیره و غیرت پرستی) بالادرنگ آرشیو شوند. زیرا جوامع امروزی هیچ نیازی به هیچ یک از قوانین مذهبی (یعنی قوانینی که آدمها بخاطر جهالتشان و شرایط اقتصادی همان دوران، اعلام شد که از طرف «خداوند» است و مردم باید این قوانین را رعایت کنند) ندارد. بنابراین تنها مذاهب بطور کلی باید مورد نقد و بررسی قرار گیرند بلکه بایستی علیه مبلغینشان که جنایتکارانی بیش نیستند با تمام نیرو جنگید. سران رژیم یک عده از این افراد هستند که ما مجازات اعدام و حبس ابد را بهیچوجه برای مجازات کردن این جنایتکاران که تحت عنوان مذهب اسلام مشغول جنایت کردن، غارتکردن و استثمار کردن کارگران و زحمتکشانشان هستند از لیست مجازاتی حذف نخواهیم کرد.

از آنجائیکه بت خانه ای که در مکه در دوران محمد وجود داشت و بزرگترین بت داخل آن «الله» نامیده میشد و در حال حاضر بنام «خانه کعبه» در همان محل پابرجاست و هنوز مردم تحت عنوان «عبادت الله بزرگ» بروی آن بت خانه سجده میکنند، بایستی برای ازبین بردن کامل بت پرستی بطور کامل تخریب گردد. بت پرستی یعنی سجده کردن در مقابل بت (مجسمه)، سنگ، چوب، خانه و یا هر چیز دیگری. محمد به بهانه «الله بزرگتر است» بت پرستان را فریب داد و تمام بت ها را شکست اما او در آن زمان نمی توانست بت خانه را ازبین ببرد، چونکه بت پرستان عادت داشتند که در مقابل «خدا» (بت های خود) سجده کنند و محمد برای قانع کردن بت پرستان چیزی در دست نداشت و به همین دلیل محمد گفت در هر کجا که هستید بسمت مکه بایستید و «الله بزرگ» را سجده کنید و هر سال یکبار بیاید در محل بت خانه یعنی خانه «الله بزرگ» (بت بزرگ) برای تجارت و «زیارت». بنابراین کشتار وحشیانه حیوانات بخاطر عبادت بت خانه (خانه کعبه) و سجده کردن در مقابل بت خانه نشانه حماقت و عقب افتادگی کسانی است که دست به این اعمال میزنند نه برعکس.

ما همچنین از دولتهای کشورهای «دموکراتیک» میخواهیم بلااستثناء تمامی افرادی که مبلغ مذهب اسلام حال هر نوع و شاخ و برگهایش هستند، و یا با رژیم هایی که در کشور این افراد نظام استبدادی و ارتجاعی حاکم است یعنی آزادیهای فعالیتهای سیاسی، بیان، عقیده، تشکل، انتخابات و غیره وجود ندارد و در جهت برقراری نظام دموکراتیک مبارزه نمی کنند اخراج کنند. وگرنه همانطور که قبلاً مطرح کردم جنگی که آنان آغاز کردند ما در همه جا با آنان خواهیم جنگید حتی در کشورهای باصطلاح «دموکراتیک»تان و شما حق هیچگونه دخالتی را ندارید همانطور که آنان تاکنون عده زیادی از مخالفین خود را در کشور شما «دموکرات» بقتل رساندند و نتنها بخاطر غارتگریتان هیچ چیزی به نوکران جنایتکاران نگفته اید بلکه کاملاً از آنان هم مراقبت کردید و هم پاداش و مدال دادید، سخنرانی برگزار کردید و غیره. واقعاً این اسناد نشانه این است که جنایاتی که بورژوازی مرتجع ابله در آن مناطق و در همه جا به نام خودشان انجام میدهند شما یعنی امپریالیستها نیز کاملاً بطور مخفیانه دخیل هستید.

۲۱- بنابراین تمامی مطالبات مطرح شده تا ۴۰ روز دیگر در ایران اجرا نگردد و این باند سیاه قدرت سیاسی را در دست داشته باشد همه نوع مبارزه چه در عرصه اقتصادی و چه نظامی بدون کوچکترین ملاحظه و تخفیفی بایستی در همه جا علیه این باند سیاه تا برقراری نظام دموکراتیک به اجرا گذاشته شود.

در کشورهایی که رژیمهای استبدادی و ارتجاعی حاکم هستند هیچکس حق ابراز عقیده، بیان و تشکل را ندارد جز نیروهای باند سیاه حاکم. همانطور که هیچ کس حق فعالیت سیاسی را در این نوع کشورها ندارند آنان نیز نبایستی حق فعالیت در هیچ کشوری را داشته باشند. همانطور که آنان مخالفین خود را ازبین میبرند بایستی هم در داخل کشور و هم در خارج کشور مأمورین سفارتخانه ها، تمامی کسانی که برای این نوع رژیم ها کار میکنند، آخوندها، آخوند مسلک های بدون اونیفورم آخوندی و کشیشانی که چه اهل این کشورها هستند چه نیستند اگر علیه این رژیم ها فعالیت نمی کنند یا از این نوع رژیم ها دفاع میکنند را باید ازبین برد. همچنین دولت هر کشوری نیز از این وحشی ها دفاع کند باید بداند که در کنار این نوع رژیمها قرار می گیرند و ما بدون پاسخ نخواهیم گذاشت. اگر سران و دولت مداران حاکم این کشورها مدعی شوند که در کشورشان «نظام دموکراتیک» برقرار است نشانه همکاری

صددردشان با این نوع باندهای سیاه است. زیرا طرف مقابل نتنها همین «دموکراسی» کشور ایشان را برسمیت نمی شناسد بلکه میخواهد خود ایشان را هم ازبین ببرد. سند: مرتجعین و مستبدین در کشورهای ایشان جلوی چشمان ایشان (ظاهراً خیلی چشمشان بینا است) سر و تن کودکان را گونی (نغمه، مانتو و چادر) کرده اند و در مقابل، ایشان نتنها در مقابل این مرتجعین خم به ابرو نمی آورند بلکه از آنان به بهانه اینکه در کشورشان مردم «آزاد» هستند از آنان کاملاً قانوناً دفاع میکنند. ما در جواب میگوئیم: ای بورژواهای ابله! شما صرفاً بخاطر منافع حقیر کوتاه مدت خود این اراجیف را مطرح میکنید نه بخاطر دموکرات بودنتان زیرا اگر شما دموکرات هستید و در جامعه شما دموکراتیزم برقرار باشد بایستی از دموکراتیسم تان نتنها دفاع بلکه تبلیغ هم بکنید نه اینکه بر ضد دموکراتیزم اجازه هر نوع فعالیت حتی جنایت کردن را بدهید!

۲۲- قمار باید ممنوع گردد. زیرا با یک بررسی کوتاه میتوان نشان داد که صاحبان قمار یعنی سرمایه داران چگونه مردم را فریب میدهند تا تمامی دارایی (پول) آنان را تصرف کنند و بدینطریق قماربازان را به روز سیاه می نشانند. حال هر نوع از قمار را که در نظر بگیرد، چه نوع بلیط های بخت آزمایی و چه نوع ماشینی و غیره همیشه تمامی صاحب قمارها برنده اند. بعنوان مثال نوع ماشینی را در نظر میگیریم که بخش های دیگر قمار نیز با آن تشابه زیادی دارند. از آنجائی که ماشین هیچ شماره یا عکسی و غیره ای را انتخاب نمی کند به معنی این است که ماشین همه شماره ها باستثناء چند شماره ای (حداکثر ۳ تصویر مختلف با جوایز بزرگ و تقریباً ۱۵ تصویر با جوایز بسیار ناچیز) که دارای جوایز هستند را انتخاب کرد. فرضاً از ۱۰۰ شماره موجود در ماشین ۸۲ شماره آن را صاحب قمار انتخاب میکند و مابقی را قماربازی که فکر میکند در این مسابقه برنده خواهد شد را انتخاب میکند. در نتیجه «شانسی» که فرد قمارباز برای برنده شدن در هر دور بازی دارد ۱۸ (شانس) از ۱۰۰ (شانس) است. بعبارت دیگر شانس ۵۰ درصدی برای دو طرف وجود ندارد. آیا در چنین حالتی چه کسی شانس برنده شدن دارد؟ صد البته صاحب قمار که همین سرمایه داران ظاهراً خوش رو و خوش برخورد ولی فریبکار و جانی هستند، برنده اند. جنایتکار زیرا کسی که هستی افراد را تصرف کند جز جنایت کردن کار دیگری انجام نمی دهد. بنابراین در چنین مسابقه ای (یعنی شانس ۱۸ از ۱۰۰، و اگر فقط ۳ جوایز بزرگ را در نظر بگیریم ۳ از

۱۰۰) فرد قمارباز هیچ شانس در برنده شدن ندارد، حال تعداد این قماربازان هرچه بیشتر باشد صاحب قمار پول دارتر میشود. در واقع قمار یعنی فریب دادن دیگران و این فریبکاری هم آشکار و هم پنهان توسط صاحبان قمار صورت میگیرد، زیرا هم شماره ها در دست صاحب قمار است و هم پول مردم و هم تصمیم گیرنده اند. برای اثبات آنچه که مطرح کردم یعنی صاحبان قمار برنده حتی صددرصدی هستند تحقیقات پیچیده ای لازم نیست بلکه هر فرد قمارباز میتواند درآمد صاحبان قمار را که از این طریق بدست می آورند و وضعیت مالی خود را مبنا بررسی و قضاوت خود قرار دهد. در بعضی از قمارهایی که «شانس»ی برای قمارباز وجود دارد در آن نیز حيله های زیادی برای تصاحب کل پول ها توسط صاحبان قمار وجود دارد. اولاً که حداقل از کل پول جمع آوری شده تقریباً ۴۰ درصد را به خود اختصاص میدهند یعنی هر چه پول بیشتری جمع شود آنان پول بیشتری دریافت میکنند و این هیچ ربطی به هزینه آنان ندارد. دوماً، برای بچنگ آوردن ۶۰ درصد باقیمانده دیگر نیز سعی میکنند حيله هایی را بکار گیرند، چونکه هدفشان این است که مردم را فریب دهند و تمام پول های جمع آوری شده را تصرف کنند نه اینکه پول را جمع کنند و سپس در بین تعدادی («خوش شانس»!!!) تقسیم کنند. منتها برای فریب دان مردم دائماً تبلیغاتی در برنده شدن افراد راه می اندازند، یا بقول معروف تنها برای «دانه پاشیدن جلوی شکار است». در چنین حالتی نیز به فرد «برنده شده» از همان ۶۰ درصد پول مردم که به دستشان افتاد می دهند نه از پول خود یا حتی از آن ۴۰ درصد دیگری که به جیب زدند (این هم را باید بررسی کرد تا مطمئن شد که آیا واقعاً فرد «برنده شده» برنده شد یا اینکه در مدت زمانی که قمار کرده مجموعاً باز هم بازنده است و یا پول برنده شده را با قمار کردن مجدد می بازد). اینکه قمارهایی هم وجود دارند که ظاهراً حيله ای در کار نیست بلکه فقط «شانس»ی (برای برنده شدن آن ۶۰ درصد باقیمانده از ۱۰۰ درصد پول) برای قماربازان وجود دارد استثناء است نه قاعده قماربازی. بنابراین از آنجائی که صاحبان قمارها در تولید کردن هیچ نقشی ندارند، و قمار بطور کلی یعنی کلاه برداری، دزدی یا غارتگری، بایستی کلیه قمارها اتم از دولتی و غیردولتی قانوناً ممنوع گردند. این جنایتکاران سرمایه دار حاکم زندگی کردن را برای مردم ممنوع میکنند ولی استثمار، چپاول و غارتگری و جنایت کردن خود را قانونی میکنند.

درضمن قماربازانی که همه دارایی شان توسط این جنایتکاران «مدرن، متمدن، سکولار» از طریق قمار حال از هر نوع آن غارت شده است میتوانند تنها جمعی تقاضای دریافت پولهایی را که از دست دادن بکنند بلکه از صاحبان قمار نزد پلیس دولتهای «انسان دوست»شان شکایت

کنند، زیرا قمارها بهیچوجه بصورت «شانس» ۵۰ درصدی بین دو یا چند نفر نیستند بلکه کلاه برداری صددرصدی اند.

۲۳- در کشورهای آفریقائی نیز که یکی از مناطق غارتگری بورژوازی بین المللی یعنی امپریالیستها است باید کارگران و زحمتکشان و بطور کلی مردم زحمتکش جامعه آفریقا بجای جنگهای فرقه ای مذهبی که سازمانده اصلی آنها امپریالیستها هستند خاتمه دهند و خود کنترل مناطق را در دست گیرند. جریانهای دست ساز امپریالیستها را از قدرت سیاسی و نظامی ساقط کنند. ما قطعنامه و برنامه اتحادیه مارکسیستها را برای تغییر و تحول سیاسی، اقتصادی، حقوقی و اجتماعی کشورهای آفریقائی پیشنهاد میکنیم. فریب هیچ کدام از فرقه های مذهبی و رژیم های حاکم دست پرورده و نوکرسفت امپریالیستها را نخورید و علیه آنان برای کنترل مناطق بجنگید. مردم این مناطق باید هوشیارانه علیه سیاستهای فرقه های مذهبی بجنگند. زیرا آنان از هر شاخه اش از سازمانهای امپریالیستی هستند و برای امپریالیستها فرقی نمیکند که کدام طرف از این گروه ها در جنگ ها پیروز شوند بلکه مهم پذیرش سیاستهای امپریالیستها از طرف آن فرقه پیروز شونده است. یکی از وظائف اصلی این فرقه ها این است که مردم را با براه انداختن جنگ از مناطق مورد نظر امپریالیستها دور کنند. در حال حاضر یکی از این مناطقی که امپریالیستها با سازمان دادن و مسلح کردن فرقه های سیاسی خود یعنی مسیحیان و اسلاميون برای راندن مردم از مناطق نفت خیز و غیره هستند سودان در دارفور است. جنایتی که در حال حاضر در سودان (دارفور) صورت میگیرد یکی از جنایاتی است که بخاطر همین هدف امپریالیستی انجام میگیرد. بنابراین مردم نباید فریب هیچ کدام از این فرقه ها را بخورند بلکه باید کنترل مناطق را خود در دست گیرند و این جریانات ارتجاعی را خلع سلاح کنند، بجای خرید اسلحه از امپریالیستها برای کشتن یکدیگر که به بیماریهای «طبیعی» از جمله ایدز نیز اضافه گشت با آنان مبادله در جهت ساختن محل سکونت خود و غیره کنند (رجوع شود به برنامه اتحادیه مارکسیستها).

در آسیای جنوب شرقی نیز وضعیت مردم با وجود سرمایه طبیعی زیاد بهتر از وضعیت مردم آفریقا نیست. در هندوستان و کشورهای همجوار آن که با رژیمهای نوکرسفت بت پرست (بودیسم) آن مناطق را به لجن زار تبدیل کردند. اگر اکثر مردم هندوستان با جمعیت میلیاردی اش مورد آزمایش پزشکی قرار گیرند متوجه خواهید شد که به انواع باکتریها و

بیماریها مبتلا هستند. امپریالیستها برای چپاول و غارتگری خود تعریف و تجمید از «دموکراسی» هندوستان و امثال این کشورها میکنند. همان دموکراسی که این جوامع را تبدیل کرد به یکی از لجن زارترین مناطق کره زمین. کارگران و زحمتکشان هندوستان و مارکسیستهای این کشورها (آسیای جنوب شرقی و آفریقا) باید مانند طبقه کارگر و زحمتکش و مارکسیستهای کشورهای پیشرفته شکل‌های حرفه‌ای کارگری علنی سازمان دهند چنانچه ممکن است در غیر اینصورت شکل مستقل حرفه‌ای مخفی و سازمان مارکسیستی مخفی در جهت برقراری نظام دموکراتیک پرولتری و سوسیالیسم را سازمان دهند.

۲۴_ ما کلیه رسانه‌هایی که در جوامع به اصطلاح دموکراتیک فعالیت میکنند اما جایگاه طبقاتی و سیاسی خود را مطرح نمی‌کنند کاملاً ضد انقلاب، دروغگو، فریبکار و دزد و استثمارگر و نوکر سرمایه‌داران میدانیم. آدم بیطرفی در جامعه طبقاتی حال دارای هر شغل یا حرفه‌ای که باشد وجود ندارد. بنابراین این حق مردم است که بدانند آنانی که برایشان حرف میزنند و مطلب مینویسند از نظر سیاسی متعلق به کدام شکل سیاسی هستند و جایگاه طبقاتی شان کجاست و چه هدفی را دنبال میکنند. بنابراین ما کوچکترین ارزشی برای رسانه‌های جمعی اعم از رادیو، تلویزیون، سایتها، مجلات، روزنامه‌ها و غیره که بدون معرفی جایگاه سیاسی و طبقاتی خود فعالیت میکنند قائل نیستیم. زیرا اینان در واقع ابزار تبلیغی بورژوازی برای فریب دادن مردم جهت ادامه غارتگری و استثمار کارگران و زحمتکشان هستند نه چیز دیگر.

۲۵_ تمام تشکل‌هایی که غیرکمونیزست هستند تلاش میکنند بحث و جدل و نظریه‌پردازی راجع به همه چیز بشود بجز مالکیت. اما مارکسیستها یا کمونیستها برعکس تمام تلاش شان این است که راجع به نظام تولید و توزیع فعلی یعنی مالکیت خصوصی در جهت برقراری شیوه تولید و توزیع اشتراکی در جامعه بحث، تبلیغ و ترویج شود.

۲۶_ هیچ تضمینی نیست که وقتی وارد سایتهای گوناگون میشوید مورد حمله و ویروس و یا برنامه جاسوسی و غیره نگردید. بنابراین ما اولاً توصیه میکنیم که یک آنتی ویروس معتبر و

ضد جاسوسی و Spam در کامپیوتر خود نصب کنید. دوماً ضمن تنظیم روی "LiveUpdate" اتوماتیک، حتماً بعد از روشن کردن کامپیوتر خودتان آنتی ویروس را "LiveUpdate" کنید! برای جلوگیری از بخشی از جاسوسی توصیه میکنیم نکات زیرین را هم قبل از خاموش کردن کامپیوتر انجام دهید و هم چنانچه هر زمانی که وارد سایت یا وبلاگی شدید و دچار حمله جاسوسی و هکر قرار گرفتید بلافاصله خط اینترنت را غیراکتیو کنید و از سایت یا وبلاگ مذکور خارج شده تمامی نکات زیرین را انجام دهید و سپس وارد اینترنت گردید، اما از ورود به همان سایت یا وبلاگی که مورد حمله قرار گرفتید خودداری کنید زیرا مجدداً مورد حمله قرار میگیرید. علائم معمولی که نشانه وارد شدن هکر یا برنامه جاسوسی به کامپیوتر این است که در گوشه سمت راست کامپیوتر شما عکسی شبیه فنجان و یا پرده ای ظاهر میگردد و یا روی صفحه کامپیوتر عروسک یا آدم کوچولویی ظاهر میگردد ضمن اینکه کامپیوتر شروع به سروصدا میکند.

روش ساده مقابله با بخشی از خطرات:

لطفاً بترتیب شماره ها عمل کنید!

الف) اکتیو کردن اینترنت:

۱- کابل اینترنت را به کامپیوتر وصل کنید، ۲- روی کلمه Start را کلیک کنید، ۳- Programs را انتخاب کنید، ۴- Accessories را انتخاب کنید. ۵- Communications را انتخاب کنید. ۶- روی Network Connections را کلیک کنید. ۷- فلش یا پیل نشانه را روی Local Area Connection قرار دهید، دگمه سمت راست موشواره را فشار دهید سپس روی کلمه Disable را کلیک کنید. ۸- صفحه را ببینید.

ب) غیراکتیو کردن خط اینترنت:

همه مراحل اکتیو کردن را انجام دهید و روی کلمه Enable را فشار دهید تا خط اینترنت غیراکتیو گردد، سپس صفحه را ببینید.

درضمن سریعترین روش دیگر غیر اکتیو کردن خط اینترنت این است که کابل خط اینترنت را از کامپیوتر درآورید. چنانچه از خط اینترنت بی سیم استفاده میکنید و Modem در نزدیکی شما است میتوانید کابل برق را از Modem درآورید و بعد از پایان کار کابل را به Modem وصل کنید.

ج) روش پاک کردن اشغالهای داخل کاتالوگهای

(1- Temp, 2- Temporary Internet files, 3- History, 4- My Recent Documents):

۱- خط اینترنت را غیر اکتیو کنید (میتوان کابل اینترنت را از کامپیوتر درآورد)، ۲- روی Start را کلیک کنید، ۳- Programs را انتخاب کنید، ۴- Accessories را انتخاب کنید، ۵- Windows Explorer (شیشه به کاتالوگ است که یک ذره بین کوچک روی آن قرار دارد) را کلیک کنید، ۶- Tools را که در سمت چپ کلمه Help قرار دارد کلیک کنید، ۷- Folder options... (آخرین کلمه) را کلیک کنید، ۸- View (دومین کلمه از سمت چپ پنجره یا صفحه باز شده) را کلیک کنید، ۹- روی جمله Show hidden files folders (یا داخل دایره کنار آن) را کلیک کنید، ۱۰- روی کلمه Apply را کلیک کنید (در پایین همان پنجه باز شده قرار دارد)، ۱۱- OK را کلیک کنید، ۱۲- روی My computer را کلیک کنید، ۱۳- روی Local Disk (C:) را کلیک کنید، ۱۴- روی کاتالوگ Documents and settings را کلیک کنید، ۱۵- کاتالوگی که بنام خودتان یا هر نام دیگری که در موقع اینستال کردن ویندوز انتخاب کردید را کلیک کنید، (نام کاتالوگ به همان نامی است که پس از روشن کردن کامپیوتر در موقع نوشتن کُد مشاهده میکنید. این کاتالوگ در داخل همان کاتالوگ Documents and settings قرار دارد). ۱۶- سپس روی کاتالوگ Local settings را کلیک کنید، ۱۷- روی کاتالوگ History را کلیک کنید، سپس تمام فایل هایی که در سمت راست جدول ظاهر میشوند را علامت گذاری کرده و حذف (Delete) کنید، ۱۸- روی کاتالوگ Temp را کلیک کنید، سپس تمام فایل ها و کاتالوگهایی که در سمت راست ظاهر میگردند را علامت گذاری کرده حذف کنید (چنانچه اخطاریه ای ظاهر گردد به این مضمون که کاتالوگ یا فایل هایی حذف نمی گردند مهم نیست، چونکه بعداً اتوماتیک حذف میگردند. همچنین توجه کنید که قبل از شروع پاک کردن اشغالهای داخل کاتالوگهای نام برده، اینترنت غیر اکتیو باشد

یا کابل خط اینترنت را از کامپیوتر در آورده باشید)،

۱۹- روی کاتالوگ Temporary Internet files را کلیک کنید و سپس تمام فایل هایی که در سمت راست قرار می گیرند را علامت گذاری نموده حذف کنید. (توجه! چنانچه تعداد فایل ها زیاد باشد مدتی برای حذف اشغالها طول خواهد کشید. بنابراین چند لحظه ای صبر کنید تا همه فایل ها یا اشغالها حذف شوند)، ۲۰- روی کاتالوگی شبیه به ساعت بنام My Recent Documents را کلیک کنید و سپس تمام اشغالهای داخل آن را که در سمت راست ظاهر میگیرند علامت گذاری کرده و حذف کنید.

در اینجا پاک یا حذف کردن اشغالهای داخل هر چهار کاتالوگ مخفی تمام شد، اما برای اینکه کاتالوگهای مخفی علنی شدند مجدداً مخفی گردند باید نکات زیر را انجام دهید، بدینصورت:

۱- مجدداً روی Local Disk (C:) یا My Computer را کلیک کنید، ۲- Tools را کلیک کنید، ۳- روی Folder options را کلیک کنید، ۴- روی View را کلیک کنید، ۵- روی جمله Restore Defaults (یا داخل دایره کنار آن) را کلیک کنید، ۶- روی کلمه Apply را کلیک کنید، ۷- روی OK را کلیک کنید. ۸- صفحه Windows Explorer را ببندید.

ب) حذف یا Delete بخش Internet Explorer:

۱- صفحه Internet Explorer را باز کنید، ۲- روی Tools را کلیک کنید، ۳- روی Internet options را کلیک کنید، ۴- روی Delete cookies... را کلیک کنید، ۵- روی OK را کلیک کنید. ۶- روی Delete files... را کلیک کنید، ۷- داخل مربع کنار جمله Delete all offline content را علامت گذاری کنید، ۸- روی OK را کلیک کنید، ۹- سپس صفحه Internet Explorer را ببندید، ۱۰- چنانچه اشغالی در (سطل) اشغالدانی باشد خالی کنید.

توجه شود که این قسمت مربوط به برنامه اینترنت Internet Explorer ۶ است. در برنامه اینترنت Internet Explorer ۷ تعداد بخشهایی که باید پاک (Delete) شوند بیشتر است. همه بخش ها را Delete کنید. توصیه ما این است که اینترنت Internet Explorer ۷ را اینستال

نکنید، چونکه از سرعت کامپیوتر میکاهد.

د) کنترل کردن دیسک Local Disk (C:) (و یا دیسکی که Windows اینستال شد):

۱- صفحه Windows Explorer را باز کنید، ۲- روی My Computer را کلیک کنید، ۳- روی Local Disk (C:) را کلیک کنید، ۴- روی File را کلیک کنید (در بالای صفحه، اولین کلمه ای که در سمت چپ قرار دارد)، ۵- روی Properties را کلیک کنید، ۶- روی Tools را کلیک کنید، ۷- روی Check Now را کلیک کنید ۷- روی کلمه Start را کلیک کنید (بدون اینکه داخل هیچکدام از مربع ها را علامت گذاری کنید، زیرا زمان زیادی برای کنترل کردن دیسک طول میکشد. کنترل کامل دیسک را زمانی انجام دهید که با کامپیوتر کار خاصی ندارید).

۸- پس از پایان کار OK را کلیک کنید. ۹- باز هم روی OK را کلیک کنید. ۱۰- صفحه Windows Ex را ببندید.

این بخش نیز پایان یافت. این عمل چنانچه فایل هایی که آسیب دیده باشند درست میشوند و هم اینکه چنانچه سرعت کامپیوتر کاهش یافته باشد آن را به حالت معمولی برمیگرداند.

نکته دیگر اینکه چنانچه در اینترنت هستید و دچار مشکل شدید بلافاصله باید اینترنت را غیر اکتیو کنید، سپس تمام مراحل فوق را انجام دهید تا کامپیوتر به حالات اول خود برگردد.

در هر صورت توصیه ما این است که تمام آنچه که مطرح شد را پس از پایان کارتان یا قبل از خاموش کردن کامپیوتر انجام دهید.

ه) چنانچه (صفحه ای) یا صفحه اینترنت قفل کرد، در مرحله اول عمل زیرین را انجام دهید:

۱- اگر در اینترنت هستید، بلافاصله کابل اینترنت را از کامپیوتر در آورید،
۲- دکمه Ctrl + Alt روی tangenbord را فشار دهید و همزمان دکمه Delete را فشار دهید تا پنجره ای باز شود، ۳- روی Log Off... را کلیک کنید، ۴- سپس پنجره باز شده را ببندید.
۵- حتماً تمام مراحل که در بالا برای پاک کردن داخل کاتالوگها و نکات دیگری که گفته شد را مرحله به مرحله انجام دهید تا کامپیوتر به حالت اولیه برگردد.

(چنانچه چند بار برای بسته شدن صفحه های قفل شده تلاش کردید اما صفحه های قفل شده بسته نشدند یا کامپیوتر کاملاً قفل کرد باید کامپیوتر را Restart کنید و چنانچه حتی برای Restart مشکل بوجود آمده باشد کامپیوتر را خاموش کنید و پس از چند لحظه صبر کردن کامپیوتر را مجدداً روشن کنید و سپس نکات مطرح شده بالا را انجام دهید).
و پس از پاک کردن داخل کاتالوگها و غیره خط اینترنت را اکتیو کنید. اگر کابل را از کامپیوتر درآوردید مجدداً کابل را به کامپیوتر وصل کنید تا کامپیوتر به خط اینترنت وصل شود.

۲۷- یکی از روش های مؤثر مقابله با سانسور یا فیلترگذاری سایتها و وبلاگها (توسط رژیم) ایجاد وبلاگهای مخفی در خارج کشور است که بدینطریق آثار (تشکل ها) و اخبار مهم مبارزاتی کارگری به اطلاع مردم داخل کشور رسانده شود (اخباری که از طریق رسانه های جمعی نوکرسفت بخاطر منافع بورژوازی و دولتهایشان به اطلاع مردم رسانده نمیشود. بعنوان مثال اعتصابات و اعتراضات کارگری، سرکوب و کشتار مردم مانند قتل هایی که رژیم حاکم در همین چند ماه اخیر انجام داد و غیره).

اگر اکثر کسانی که در خارج کشور زندگی میکنند و دارای کامپیوتر هستند یک وبلاگ مخفی (وبلاگی که آدرس آن را فقط صاحب آن بداند و گیرنده آدرس در داخل) ایجاد کنند و در اختیار یک نفر یا بیشتر (حداکثر پنج نفر) قرار دهند تمامی سطح کشور را می پوشاند.

افرادی که وبلاگ راه اندازی میکنند تأکید کنند که آدرس وبلاگ را گیرندگان در اختیار هیچکس قرار ندهند زیرا اگر آدرس وبلاگ در اختیار رژیم قرار گیرد حتماً آن وبلاگ فیلترگذاری خواهد شد. فرد یا افراد گیرنده آدرس فقط از مطالب درج در وبلاگ کپی بگیرند و سپس روی CD و... ضبط کرده در اختیار دوستان مطمئن خود قرار دهند.

ضمناً درج آدرس Acrobat Reader,8 (www.adobe.com) یا برنامه آن در وبلاگ مخفی برای Download جهت باز کردن فایل هایی که با فرمات PDF هستند نیز فراموش نشود.

لطفاً برای تهیه یا کپی گرفتن مطالب برای درج در وبلاگ مخفی تان و غیره به سایتها و وبلاگهای زیرین رجوع کنید:

۱- www.ketabfarsi.com سپس وارد بخش «کتاب خوانی» بشوید. در این بخش مطالب بصورت حروف الفبا تنظیم شدند. ۲- www.syndicavahed.org ۳- www.didgah.net در این سایت جهت وارد شدن به سایتهای تشکل های مختلف بخش «پیوندها» را انتخاب کنید. در این بخش لیست تشکل ها را مشاهده خواهید کرد و با وارد شدن به سایت هر کدام از آنها باز میتوانید به بخش پیوندهای آن سایت نیز وارد شوید. ۴- www.kaargar.blogfa.com ۵- www.golshan.com سپس «کتابخانه» را جهت وارد شدن به بخش «کتاب خوانی» انتخاب کنید. ۶- www.marxists.org این سایت آثار مارکس، انگلس، لنین و... به زبانهای دیگر نیز است. لطفاً این سایت را در بین غیرایرانیها تبلیغ کنید! میتوان آدرس سایت را روی صفحه کاغذ با خط درشت یادداشت کرد و در کتابخانه ها، مدارس و اماکن دیگر چسباند، روی میزهای کامپیوتر و غیره قرار داد.

اگر در عرض ۴۰ تا ۵۰ روز پس از دریافت این مطلب تقریباً بین ۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ وبلاگ مخفی فعالیت خود را آغاز کنند و در عرض ۳ ماه تعداد وبلاگهای مخفی به صد هزار برسد و در عرض چند ماه دیگر به ... برسد نتیجه آن را خودتان شاهد خواهید بود.

۲۸- در حال حاضر تقریباً ۴۰ روز فاصله زمانی بین ارسال مطالب از طرف اتحادیه مارکسیستها میباشد. زیرا بدلیل زیاد بودن تعداد ایمیل ها زودتر از این فاصله زمانی برای ما مقدور نیست. چنانچه در عرض ۵۰ روز هیچ مطلبی دریافت نکردید ضمن قید عنوان آخرین نوشته ای که دریافت کردید به ما اطلاع دهید. در زمان توزیع، مطلب میتواند به چند دلیل مختلف بدست گیرنده نرسد، به عنوان مثال پر بودن صندوق ایمیل گیرنده و غیره. پیشنهاد میکنم که دوستان و رفقا مطالب دریافتی را برای دوستان خود نیز ارسال کنند و انتظار نداشته باشند بطور مستقیم از طرف ما برای صدها هزار یا میلیونها ایمیل مطلب ارسال گردد. چنین کاری ممکن نیست بلکه باید این بخش از فعالیت تبلیغی جزو وظائف دوستان و رفقا چه فردی و چه متشکل در انجمن ها، گروه ها، کمیته های قرار گیرد (ایجاد وبلاگهای مخفی و ارسال از طریق ایمیل و غیره). به هر رو ما از تمامی دوستان و رفقای که تاکنون این عمل را انجام داده اند بسیار سپاسگزاریم و همچنین از تمامی مسئولین

وبلاگها و تشکل هایی که در سایتهای تشکیلاتی خود آثار ارسالی از طرف اتحادیه مارکسیستها را درج داده اند سپاسگزاریم!

۲۹_ حداقل سه بار در ماه صندوق e-mail خود را چک کنید، تمامی e-mail اضافی (spam) را از صندوق ها Delete کنید، در غیر اینصورت ممکن است e-mail شما باطل شود. چنانچه e-mail شما باطل یا عوض شد با ذکر e-mail باطل شده ای که اتحادیه مارکسیستها در اختیار دارد e-mail جدید را به اتحادیه مارکسیستها اطلاع دهید تا مطالب برایتان ارسال گردد. توجه کنید، بخاطر اینکه مطالبی را که تاکنون دریافت کردید تکراری برایتان ارسال نگردد حتماً ایمیل قدیمی خود را قید کنید.

۳۰_ تا زمانی که اعضای اتحادیه مارکسیستها با نام تشکیلاتی خود فعالیت علنی را آغاز نکردند، دوستان و اعضای اتحادیه مارکسیستها متوجه باشند که هر زمانی که در خارج کشور فراخوانی برای برگزاری آکسیون و یا راهپیمائیها از طرف تشکیلاتی اعلام شد، ما زمانی شرکت خواهیم کرد که طرح پیشنهادی ما بطور کامل رعایت شده باشد تا مورد سوء استفاده تبلیغی و سیاسی یک تشکل قرار نگیرید. ما شیوه های اتحاد عمل را توضیح دادیم. ما به هیچ وجه در فراخوانی که یک تشکل یا افرادی برای برپایی آکسیون یا راهپیمائیها و غیره می دهند و یا اعلام میکنند که «همه میتوانند بیایند و از بلندگوی ما حرف بزنند!» و یا در «تظاهراتی ما شرکت کنند!» و امثالهم شرکت نمی کنیم بلکه این روش را مالیخولیایی میدانیم نه مبارزه اصولی تشکیلاتی. تظاهرات یا هر حرکت اعتراضی مشترک تشکیلاتی باید از قبل مورد پذیرش تشکل های شرکت کننده در آن قرار گرفته باشد و به نام همه برگزار کننده ثبت گردد. چنانچه اعضای اتحادیه مارکسیستها تحت عنوان کمیته یا هر عنوان دیگری بخواهند در کشورهای مختلف در «جنبش های اجتماعی» شرکت کنند باید توجه داشته باشند که از قبل راجع به آن حرکت اعتراضی، شعارها و مطالبات به توافق با دیگر تشکل ها رسیده باشند، نام تشکیلات حال کمیته یا هر نام دیگری که انتخاب می گردد در اصلحیه ها، اعلامیه ها و غیره ثبت گردد.

همچنین از تمام تشکل های اپوزیسیون رژیم تقاضا میکنیم چنانچه با مسائل مطرح شده در

رابطه با اتحاد عمل، جنگ، سازماندهی نظامی داخلی و غیره موافق هستند موافقت نامه خود را برای اتحادیه مارکسیست‌ها ارسال نمایند. ما چنانچه نامه ای دریافت کنیم پاسخ دریافت نامه تشکله را Reply خواهیم کرد.

درضمن در همه موارد مطرح شده جای بحث و اظهار نظر کاملاً آزاد برای تشکله وجود دارد تا به توافق کامل برسیم. ناگفته نماند که از نظر ما تمام مباحث افراد یا نمایندگان تشکله در جلسات باید کتبی شوند تا جای هیچگونه سوء تفاهم بوجود نیاید.

* یک لحظه تصور کنید بجای این همه قتل، غارت، استثمار و خراب و ویران کردنها اگر هر سال مشترکاً فقط یک کشور ساخته میشد الان چهره کره زمین چگونه میبود. گرچه هنوز هم دیر نیست. به قول معروف: «ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است».

• تأکیداً اعلام میکنیم تمامی آنچه که فوقاً در مورد مبارزه با نظامهای استبدادی و ارتجاعی مطرح شد تا برقراری کامل نظام دموکراتیک در ایران معتبر است و بایستی در هر لحظه و در همه جا بدون کوچکترین تزلزلی اجرا شود!